

حرف ہایمان را با مکث مزینیم



ماہنامہ سیاس، فرهنگ و اجتماع انجمن اسلام دانشجویان

شماره ۶۳ / خرداد ۹۹



6 ویژه
نوئل تلویزیونی
انتخابات

صفحه‌ی ۱۰

6 ویژه
شہید
“خرفان پرکاری، آزادی”
ما دقیقه‌ای کی هستیم؟

صفحه‌ی ۲

صفحه‌ی ۱۴

مقاله رضا رزاقی

کارشناسی شیمی، ۹۶ دبیر انجمن اسلامی دانشجویان



“ این روزها حتما فیلمهای زیادی از اعتراضات آمریکا دیده‌اید. صرفا لازم است یکی از یخش‌های خبری صداوسیما را در روز ببینید و از ظلم آشکار پلیس آمریکا به مردمش با خبر شوید. در این فیلم ها، تعداد زیادی از مردم آمریکا را می‌بینید که مشغول اعتراض و اغتشاش در خیابان‌ها هستند و به بهانه تبعیض نژادی صورت گرفته در رفتار پلیس، به اعتراضات خیابانی پرداخته‌اند. اما با گذر کردن از ابعاد و اثرات مختلف این اعتراضات در آمریکا و سطح دنیا، که البته انگار حاوی مطالبه خاص و اساسی‌ای هم نیستند، قصد داریم با بررسی بازخوردهای این اعتراضات در

ما دقیقا کی هستیم؟

بازخوانی دوباره آن چه که هست و آن چه باید باشد

کشور خودمان، دوباره نگاهی به خودمان بیاندازیم. بعد از شروع اعتراضات و انتشار فیلم‌هایش، بسیاری از افرادی که به آمریکا به عنوان مهد تمدن و آرمان شهر انسانی نگاه می‌کردند، دچار شوک عجیبی شدند، عده‌ای از دل‌باختگان آمریکا، این واقعیات را تکذیب و یا در برابرش سکوت کردند. البته تعداد زیادی از مردم هم در برابر اخبار عجیب واصله، واقعیت را پذیرفتند و تا حدی دیدشان را به این کشور تغییر دادند.

گروه دیگر که دشمنان دیرینه آمریکا به شمار می‌روند از این شرایط به عنوان بهترین فرصت برای نمایش دادن واقعیت آمریکا به مردم استفاده کردند و با نمایش و پوشش کامل اعتراضات، به زعم خودشان بیش‌ترین استفاده را از شرایط بردند. اما عده‌ای هم در این گروه از حدانصاف خارج شدند و در نتیجه‌گیری از اقدام وحشیانه پلیس آمریکا، به توجیه اشتباهات داخلی پرداختند.

مشکل اصلی اما دقیقا همینجاست، عده زیادی از کسانی که به نشر افراطی اخبار و کلیپ‌های اغتشاشات آمریکا پرداخته‌اند، سعی بر توجیه اشتباهات دستگاه امنیت داخلی برای مقابله با اعتراضات خیابانی چندسال گذشته دارند. بی‌شک هیچکس طرفدار جنایت‌های چند روز اخیر پلیس آمریکا نیست، اما استفاده از این فرصت برای تظہیر اشتباهات گذشته شاید مصداق کلام معروف امیرالمومنین محسوب شود که «کَلِمَةُ حَقِّ یرَادُّ بها باطل» سخن حقی که نتیجه اشتباهی از آن برداشت می‌شود. اگر پلیس آمریکا برخورد اشتباهی در قبال اعتراضات داخلی خود انجام داده، راهی برای توجیه اشتباهات دستگاه امنیتی ایران در عملکرد مقابل اعتراضات خیابانی ساخته نشده است.

بعضی صاحب نظران کشورمان را با آمریکا مقایسه می‌کنند و با استفاده از این موضوع که در تمام دنیا و حتی در آمریکا، رفتار با اغتشاش خیابانی سبک خاصی دارد، سعی دارند اذهان عمومی را نسبت به این موضوع آرام کنند. مسئله اصلی اما همینجاست. با فرض یک شکل بودن الگوی رفتار حکومتی در برابر اعتراضات خیابانی، باید تاملی جدی برای نحوه رفتار حکومتی به نام جمهوری اسلامی و مردمی با آرمان‌های مشخص مردم سالاری دینی، در این زمینه داشت.

اگر خود را کشوری عادی بدانیم که مشغول مدیریت امور داخلی و تقابل خارجی با ابرقدرتی است که در منطقه جغرافیایی‌اش مشغول قلدری است، می‌توان رفتارهای معقول و مشخصی را برای عملکرد در شرایط مختلف پیش‌بینی کرد. همانطور که بسیاری از کشورها براساس آن‌ها عمل می‌کنند. اما حکومتی که در رابطه با آن صحبت می‌کنیم، بسیار فراتر از این‌هاست. سال‌های زیادی از شیطان بزرگ و جنایت‌هایش می‌گوییم و رفتارش را تقریبا در همه ابعاد محکوم می‌کنیم اما حالا این روزها برای توجیه عملکرد خودمان، به رفتار شیطان بزرگ استناد می‌کنیم و با پوشش اغراق شده اعتراضات خیابانی‌اش راهی برای فرار از فشارهای انتظارات عمومی می‌سازیم. شیطان بزرگ در همه زمینه ها، شیطان است، چه در داخل کشورش و چه در خارج. به همان حدی که عملکردی شبیه به شیطان بزرگ داشته‌ایم، یعنی از اصول خود دور شده‌ایم.

ایران امروز، مملو از آرمان‌های مقدسی است که مردمش سال‌های زیادی برای احقاق آن‌ها، مقاومت کردند و حتی در مواقع مختلف جان دادند. اما در کنار همه این آرمان‌های مقدس که برای مبارزه با ظلم در همه ابعادش در ذهن‌مان نقش بسته، افرادی هم هستند که مبارزه با ظالم را اولویت فعالیت خود می‌دانند. به همین دلیل، برای مقابله با ظالم، ترسی از اینکه خودشان هم ظلم کنند و به ظالم دیگری تبدیل شوند، ندارند. از همین جهت سودای تبدیل شدن به آمریکایی دیگر در همه زمینه ها اعم از اقتصاد، سیاست خارجی و داخلی دارند و از هیچ فرصتی برای رسیدن به آن دریغ نمی‌کنند.

به همین جهت با تمام توان به دنبال اقتصاد افسارگسیخته سرمایه‌داری آمریکایی هستند و یا در رابطه با سیاست خارجی، به جای حفظ آرمان صدور انقلاب برای بیداری مردم دنیا بر علیه ظلم، به دنبال سلطله یا نفوذ استراتژیک بر کشورهای ضعیف‌تر می‌روند. در سیاست‌های داخلی هم طرفدار عدم دخالت مردم در امور و البته سرکوب این چینی‌اند. اما اولویت مبارزه با ظالم، شروع انحطاطی است که می‌تواند تمامی آرمان های مقدس جمهوری اسلامی را نابود کند. آن‌چنان که سید موسی صدر در این رابطه می‌گوید: «مبارزه با ظالم و نه ظلم، علاقه‌ای درونی به ظلم است.»

امروز باید نگاهمان به داخل و خودمان باشد که چرا در بعضی موارد شبیه به آمریکا عمل کرده‌ایم و اولویت‌مان برای مبارزه کدام است، ظلم یا ظالم؟ امروز زمان بازخوانی جدی دوباره آرمان هاست. آرمان‌هایی که اگر عمل شوند، باید رفتارهایی متفاوت از عملکرد داخلی داشته باشیم و یا حتی قضاوت‌هایمان نسبت به اغتشاشات آمریکا متفاوت باشد.

ظلمی دیگر در حق سیاه پوستان

۶ تیت‌ر ۲۵می ۲۰۲۰ اخبار جهان! دوباره آمریکا و ظلم همیشگی به سیاه‌پوست‌های مقیم آمریکا، ظلم به سیاه‌پوست‌های آمریکا موضوع جدیدی نبود ولی این اتفاق یک جرعه کوچک برای اتفاقات بعدی بود. همه برای دفاع از سیاه پوست‌ها قیام کردند خیابان‌های آمریکا طعم اعتراضات گسترده‌ای را چشید،دررسانه‌ها هشتگ زندگی سیاه پوست‌ها هم مهم هست ترند جهانی شد هرکسی در هرقطه‌ای از جهان وظیفه خودش دانست که حمایت خودش را از مبارزه با نژادپرستی در آمریکا نشان دهد مردم ایران هم جزو کسانی بودند که وارد این جنبش شدند

اما بیایید قبل ازآن اول به رفتارمان با همسایه‌های خودمان نگاهی بندازیم،اول از همه کشوری که دوست و برادر ما خوانده شده افغانستان، اما آیا واقعا مردم افغانستان برای ما مانند دوست و برادر که هیچ یک آشنای ساده هم بوده‌اند؟ یا کمی آن طرف‌تر در عراق و دیوارعجم و عربی که همچنان بین بعضی‌ها کشیده شده‌است!

در این هیاهو تفاوت نژادها در میان مردم ایران نیز خون آریایی اصلی که انگار در بدن همه جاری است سعی دارد بگوید که من نژاد برتر هستم! اما باید به یادداشت تاریخ کشورآریایی ما نیز دچار تغییر و بحران بوده‌است کشورهایی که الان همسایه‌ی ما خوانده می‌شوند روزی جزوی از ایران بوده‌اند و شاید در خون آریایی ما قطره‌ای خون از افغانستان یا پاکستان و یا عرب باشد! شاید در سال‌های گذشته خانواده بزرگی داشتیم که در جنگ‌ها هر کدام در کشوری از هم دور افتاده‌اند و ما الان به خون آریایی‌ای نمیدانیم اصیل است یا نه می‌نازیم و در حالی که اگر همسایه ما از قوم یا نژادی هست که خود را از آن

که نمی‌را هستندمال ندنی بنداند سری هرکه کند

۶ چند روزی است که عکسی در فضای مجازی دست به دست می‌شود که حاکی از ممنوعیت دوچرخه سواری بانوان در محدوده‌ی شهرهای طرقربه و شاندیز است، در متن عکس مستمسک اعلام این ممنوعیت حرمت شرعی این عمل عنوان شده است و با ستاد امر به معروف طرقربه و شاندیز در جای جای مسیر قابل مشاهده است، از ترکیب و جایگاه قانونی این ستاد که محل بحث است بگذریم با چند مسئله‌ی مهم برخورد می‌کنیم.

اول: در مسائلی که حرمت یا کراهت فقلی، محل اختلاف بین مراجع عظام تقلید است آیا پیگیری و اعمال نظر یکی از مراجع(در این جا نظر آیت الله خامنه‌ای و چند تن دیگر از مراجع) و به تبع اعمال قانون و ممنوعیت به پشتوانه‌ی آن صحیح است؟

در موارد مشابه ما شاهد چنین چیزی نیستیم. برای مثال بازی بیلیارد به نظر فقهی و تخصصی آیت الله سیستمی حرام شمرده شده است (البته که فتوای ایشان درجای خود محترم و با ادله‌ی قابل ارائه است)، از سوی دیگر از منظر آیت الله خامنه‌ای و چند نفر دیگر از مراجع این بازی بنا به شروطی جائز شمرده شده است.

در فضای حقیقی کشور هم ما شاهد فعالیت باشگاه‌های پرتعداد بیلیارد و حضور بیلیارد بازان زن و مرد ایران در مسابقات هستیم، آیا نمی‌توان همین موضوع را به دوچرخه سواری بانوان بسط داد؟

دوم: اعمال نظر و عمل سلیقه‌ای و گاه‌وبیگاه در این زمینه موجب ناراحتی دوچرخه سواران شده است، چگونه است که در شهر مشهد ما شاهد چنین برخوردهایی نیستیم و دوچرخه سوار بانوی زیادی را در حال دوچرخه سواری در مکان‌های عمومی شهر می‌بینیم، همچنین در موضوعی مشابه که در اصفهان اتفاق افتاد سخنگوی قوه قضا به صراحت عدم ممنوعیت قانونی در این زمینه را اعلام کرد، به نظر می‌رسد ما دراین زمینه شاهد خودرایی و استفاده از قوانین نانوشته هستیم.

سوم: با فرض بر این که تمامی مراجع شناخته شده‌ی دینی حکم بر حرمت این عمل بدهند، با توجه به این که می‌دانیم ذات عمل دوچرخه سواری نمی‌تواند حرام باشد (چرا که محرمات قطعی اسلام شناخته شده است و باقی محرمات



فاطمه دوستی

کارشناسی مدیریت صنعتی، ۹۷



برتر می‌دانیم درفضای مجازی به جنبشی علیه نژادپرستی می‌پیوندیم و ساعت ها درباره ظلمی که به سیاه پوست‌های آمریکا می‌شود حرف می‌زنیم! کمی فکر کنیم، اگر روزی در خیابان‌های کشور عرب یا افغانستانی‌ای را می‌دیدیم که دارد زیرزانو پلیسی خفه می‌شود چه رفتاری نشان می‌دادیم؟ اگر جنبشی راه می‌افتاد آیا استوری‌های اینستاگرام ما هم حمایت خود را نشان می‌داد؟

چقدر از جک‌هایی که برای نژادهای دیگر ساخته شده است ابراز تأسف کردیم؟چقدر دل‌مان برای مردمی که در نزدیکی ما مظلوم واقع شدند سوخت؟ کلماتی که برای هر نژاد به کار بردیم آیا نشانه نژادپرستی ما نبوده است؟ در مجموع اگر نگاهی به رفتارها و نگاه‌های خود با مردم کشورهای همسایه مثل افغانستان یا عرب ها وشرق آسیای‌ها بیاندازیم هرکدام ما یک نژادپرست ممکن است طلقی شویم پس چطوراز جنبش مقابله با نژادپرستی حمایت می‌کنیم؟ جان سیاه پوستان فقط مهم نیست بلکه جان همه انسان‌ها مهم است.

باید به یادداشت که حتی کلمات هم می‌توانند بر گردن آدمی حلقه شوند او را خفه کنند و درنهایت بکشند پس کمی قبل از آن که جان کسی گرفته شود کمی به جک‌ها و لقب‌هایی که برای همدیگر ساختیم فکر کنیم شاید کم شدن هرکدام از این جک‌ها جان و یا روان یک آدم دیگر را نجات دهد!

بنداند

امیر حسین حسن پور

کارشناسی مهندسی پلیمر، ۹۸



به نحوی آن‌ها را در خود دارند، و ذات عمل دوچرخه سواری از آن دست نیست) و علت اعلام حرمت این عمل فرض قطعی ایجاد شرایطی است که در آن فعل حرامی مثل پوشش نامناسب یا جلب توجه رخ دهد،

علمایی هم که حکم به حرمت این فعل داده‌اند مانند آیت الله خامنه‌ای احتمالا چنین فرضی را قطعی دانسته‌اند، حال ما حق داریم ادله‌ی منتهی به این پیشفرض را بپرسیم و مراجع هم وظیفه دارند لااقل درجمع متخصصان و به شکلی که به مردم عادی برسد ادله و روش استنباط خود را بیان کنند، چه بسا بر این پیش فرض‌ها ایراداتی وارد شود و در نتیجه حکم حرمت هم برداشته شود.

در نهایت نویسنده اصرار بر جایز بودن دوچرخه سواری زنان از منظر شرع ندارد و این یک حقیقت است که بنا بر مصالحی تفاوت‌هایی میان احکام زنان و مردان هست و چه بسا بخشی از آن‌ها محدودیت‌هایی برای آزادی‌های فردی افراد داشته باشد، اما ضرورت نظارت بر اجرای این احکام و اعمال قانون آن هم زیر لوای امر به معروف توسط کارگزاران مردم باید توسط متولیان ناشناخته‌ی این امور توضیح داده شود که با توجه به شرایط امروز جامعه و دین‌گریزی قشر وسیعی از جوانان و تجربه‌های ناموفق پیشین مشابه این، آیا الزامی بر انجام چنین اموری هست؟

کارگزاران محترم باید توضیح بدهند که چگونه قاعده‌ی امر به معروف و نهی از منکر در طول این سالیان فقط در چنین موضوعاتی که منجر به اصطکاک گسترده با گروهی از مردم می‌شود و حتی منجر به افزایش نرخ دین‌گریزی و حتی بهانه‌ای برای جریان‌های برانداز نظام اسلامی شود،اجرا میشود چگونه است که لایحه حمایت از سوت زنان اقتصادی به وضوح در مسیر امر به معروف است خاک می‌خورد و برای افشا کنندگان فساد با کوچک‌ترین اشتباهات مجازات‌های سنگین در نظر گرفته می‌شود، آیا این مسئله روشن نیست که بدحجابی و بر فرض حرمت دوچرخه سواری بانوان، در اولویت‌های بسیار پایین‌تری نسبت به فسادهای اقتصادی و مالی برای دغدغه‌مندان واقعی امر به معروف قرار دارد؟



، رهگذر هم که باشی، برای ثانیه‌ای نگاه‌های منتظر یک کارگر سرگذر حواست را پرت می‌کند.درمیان این حواس‌پرتی که کارگر سرگذر مقصرش بود، ذهنم روانه زنان کارگر شد که در این طبقه محروم و شکننده ،محروم تر و شکننده تر واقع شده‌اند.

زنان کارگر علاوه بر جایگاه و طبقه اجتماعی‌شان، جنسیت‌شان هم آن‌ها را در معرض تبعیض بیش‌تری قرار داده‌است.

در دنیای امروز علیرغم همه دستاوردهایی که در زمینه مبارزه با تبعیض به صورت کلی وجود دارد، اما همچنان جنسیت یکی از اصلی ترین دلایل تبعیض شغل در جهان است .درایران نیز این معضل به وضوح دیده می‌شود. جدای فرهنگ سنتی، نگرش‌ها و باورهای نادرستی که میراث گذشته است؛ عدم حمایت‌های قانونی و اجتماعی نیز عرصه را برای بهبود وضعیت اشتغال زنان به و یژه زنان کارگر سخت‌تر کرده است.

دستمزدهای نابرابر و ساعات طولانی کار!

رکود اقتصادی و نرخ بالای بیکاری موجب شده‌است از نیروی کار به جای بهره‌وری، بهره‌کشی شود. قوانین کار در ایران شرایط را برای کارشایسته ایجاد کرده‌است،البته این قوانین در متون باقی ماندند و پا به عرصه فضای کاری نگذاشتند.

عوامل مختلفی از جمله رکود اقتصادی، کارکرد ضعیف دستگاه‌های نظارتی موجب شده‌است نیروی کار در ایران وادار به پذیرش شغل‌هایی با کم‌تر از حداقل دستمزد مصوب قانون کار کرده‌است.

طبق آمار و پژوهش‌های انجام شده، سهم زنان کارگر با دستمزدهای کم‌تر از حداقل دستمزد قانو نی بیش‌تر از مردان کارگر است.

گزارش‌های مرکز آمار ایران از قیمت محصولات و هزینه‌های خدمات کشاورزی نشان می‌دهد که متوسط دستمزد کارگران میوهچین مرد بیشتر از دستمزد کارگران میوهچین زن است و این تفاوت دستمزد به بخش کشاورزی ختم نمی‌شود و در بخش صنعت نیز با وجود مهارت‌های مشابه این تفاوت دستمزد به چشم می‌خورد.

تبعیض در پرداخت دستمزدها باعث شده زنان کارگر کم‌تر بودن دستمزد خود را با کارمضاعف جبران کنند. استفاده از نیروی کار زنان با حقوق و دستمزد کم، که به قول وزیر کار و رفاه اجتماعی «اجحاف بزرگ در حق زنان است». اما این دستمزد پایین برای کارفرمایان مزایای خو بی دارد و آن‌ها از حداکثر وقت و نیروی زنان کارگر استفاده می‌کنند تا هز ینه‌های خود را کاهش دهند تا به سود بیشتری دست یابند.

دبیر کل کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور می‌گو ید «زنان در کار خود دقت ز یادی دارند، به همین دلیل بهره‌وری آنان بالاست، از آن‌جایی که نیازمند به کارهستند هرسختی را تحمل می‌کنند و همین امر موجب سوء استفاده از آنان شده است.» کارفرمایان دستمزد کم‌تر زنان را با مسئولیت مردان در قبال تأمین مالی خانواده توجیه می‌کنند. درحالی‌که اگر این امر را بپذیریم با میزان تورم، رکود اقتصادی و قدرت خرید کاهش یافته در شرایط کنونی کشور، خانواده‌ها با یک نفر شاغل قادر به تأمین هزینه‌های خود نیستند. از طرف دیگر بسیاری از زنان کارگر خود سرپرست خانوار هستند.

فرزندآوری و خطر از دست دادن شغل!

در قوانین کار درایران حقو قی برای زنان باردار درنظر گرفته شده است از جمله این حقوق:

برخورداری از مرخصی زایمان دریافت حقوق ایام مرخصی زایمان بازگشت به کار پس از پایان دوره بارداری و زایمان اختصاص مکان و زمان برای مادران شیرده

ایجاد شیرخوارگاه و مهدکودک متناسب با تعدادکودکان

اجرا کردن قانون مرخصی زایمان برای دولت هز ینه‌های سنگینی ایجاد می‌کند و بخش خصوصی نیز نه تمایل و نه توان پرداختن چنین هز ینه‌های دارد. تعداد کثیری از زنان شاغل که به مرخصی زایمان می‌روند، نمی‌توانند به سرکار خود بازگردند.

زنان کارگر ازترس از دست دادن شغل خود اغلب از مرخصی بعد از زایمان چشم‌پوشی می‌کند و زودتر به سرکار بازمی‌گردند.در چنین شرایطی علاوه بر شرایط جسمی و روحی مادران، نگهداری کودکان معضلی می‌شود.

از آن‌جایی که در قانون کار به اختصاص مکان و زمان برای مادران شیرده مشخص شده است، کارفرمایان درکارگاه‌هایی با بیش از ده نفر کارگر زن که

تعداد فرزندان آنها بیش‌تر از پنج کودک باشد مکلف شده‌اند شیرخوارگاه و مهدکودک ایجاد کنند.

اما کارفرمایان برای کاهش هز ینه‌های خود از استخدام زنان متاهل پرهیز می‌کنند و نبود ضمانت اجرایی برای قوانین یاد شده در شرکت‌های بخش خصوصی و همچنین عدم بازرسی دستگاه‌های نظارتی باعث شده زنان شاغل به ویژه زنان کارگر با کم‌ترین دستمزدها کارکنند و کودکان‌شان آسیب ببینند. این زنان که به درآمد حاصل از کار کارگری برای تأمین نیازهای خانواده احتیاج دارند، توانایی پرداخت هز ینه‌های مهدکودک در بخش خصوصی را ندارند. درنتیجه فراهم آوردن تسهیلات برای زنان شاغل متاهل و ایجاد توازن میان شغل و زندگی آنها به معضلی تبدیل شده‌است.

پدیده‌های به نام بهره‌کشی از نیروی کار دختران مجرد!

وضعیت اقتصادی کشور در دهه اخیر، انگیزه قوی کارفرمایان برای سود بیش‌تر و فراوا نی نیروی کار باعث شده که دختران مجرد جایگزین زنان متاهل کارگر و حتی کارگران مرد شوند.

چرا که خانم‌های مجرد در خانه پدري تأمین کننده هز ینه‌های خانواده نیستند و صرفا برای پول توجیبی و نیازهای شخصی کار می‌کنند و دغدغه‌های ازقبیل مسئولیت خانه، خانواده و فرزندان را ندارد درنتیجه هم دستمزد کم‌تری به آن‌ها تعلق می‌گیرد و هم این نیروی کار حاضر است ساعات طولانی‌تر در محل کار بماند. این مسائل باعث شده که پدیده بهره‌کشی از نیرو کار دختران مجرد با دستمزد کم و بدون حمایت‌های قانونی و اجتماعی روند افزایشی پیداکند. شاید بتوان برای برون رفت این طبقه و به ویژه زنان کارگر از معضلات یاد شده یک مثلث ترسیم کرد که در هر رأس آن به یک عامل برون رفت اشاره کرد.

در ابتدا مسئله‌ای که به ذهن می‌رسد رونق اقتصاد است، چرا که بحران‌های اقتصادی به صورت مستقیم این طبقه را هدف قرار داده است و هر روز شرایط زند گی را برای آن‌ها سخت‌تر کرده‌است. اما در رأس دیگر این مثلث می‌توان به بینش‌های در عرصه سیاست اشاره کرد که متأسفانه در هیچ کجای منظومه آمال و آرزوهای رجال عرصه سیاست این طبقه هیچ جایگاه و منزلتی ندارد و ناکارآمدی دستگاه‌های نظار تی سبب تضعیف بیش‌تر این قشر جامعه شده‌است.آن‌ها برای بقای خود به خواسته‌های صاحبان سرمایه تن می‌دهند. اما در رأس سوم این مثلث می‌توان به نبود تشکلات و اتحادیه‌های کارگری قدرتمند و مستقل که از سوی کارگران و بدون نفوذ و دخالت نهادهای حکومتی باشد اشاره کرد.در حال حاضر چنین اتحادیه‌های مستقل و نیرومند در عرصه سیاسی ما وجود ندارد تا زنان کارگر مطالبات خود را به صورت مدنی پیگیری کنند.



6 در شماره قبل نشریه، به افتراق دو مفهوم هدف و امید پرداختیم و اکنون قصد داریم در رابطه با هدف، از احساس لحظه هدف‌گذاری تا ساحت تأثیر مسیر و نتیجه‌ای که در نقطه پایان حاصل می‌شود، صحبت کنیم.

پرسشی که در این باب مطرح می‌شود این است که آیا برای کسب موفقیتی یا حتی قرار گرفتن در موقعیت ناگواری، عملی معین با قصد و نیت قبلی است که ما را در مسیری خاص با مقصدی محتمل قرار می‌دهد یا استمرار مسیری که مبتنی بر عادات و افکار مشخصی است، ناخواسته و نادانسته ماحصلی مربوط را به دنبال خواهدداشت؟ که الزاما در لحظه، نقطه منفک و مشخصی از تاریخ نیست اما به محض به ثمر نشستن، نقطه عطفی در تاریخ زندگی ما یا آیندگان خواهدشد.

حتما بارها از زبان هنرمندان مشهور شنیده‌اید که هیچوقت در انشای کودکی خود ننوشته‌اند قرار است بازیگر، خواننده یا نقاش و عکاس مطرحی شوند. شریعتی هم با رویای شریعتی زمانه شدن، قلم به دست نگرفت، چنان که هیچ زمان سعدی و حافظ تصمیمی بر شاعر و مشهور شدن نداشتند.

این موضوع در سایر مسائل زندگی نیز بسط پیدا می‌کند و تا آن‌جا پیش می‌رود که در نگاه شعرا و عرفا، عشق و علاقه‌ای حقیقی و شایسته است که درست در هنگام دوری از آن، بر انسان نازل شود و این عقیده مرتبا با تمثیلی از سراب بیان می‌شود که انسان برای هر موضوعی هرچه خواهان تر باشد، خواسته نیز همان اندازه دورتر می‌شود. شاید در همین لحظه است که مفاهیمی مثل شانس، نفرین، دعا، تلاش، استعداد و سرنوشت و... مطرح می‌شود درحالی که این انفعال احتمالی و انقلاب درونی آدمی است که موقعیت‌های پیش روی انسان را، الزاما نه چنان که انسان می‌خواهد، بلکه چنان که انسان نمی‌داند و لیاقت دارد، پیش می‌آورد.

اما نمی‌توان با چنین داعیه‌ای عمرگران‌قدر را با انتظار به سر برد و روزها و شب‌ها با اشتیاق اعطای این گوهر از جانب خداوند، خواهان این بود که راه صدساله را یک شبه طی کرد چرا که همان گونه که شکست‌ها و پیروزی ها علل متفاوتی دارند، ظرف روح انسان ها و کشف و شهود آن‌ها نیز متفاوت از یکدیگر خواهدبود و هرکس که بتواند به هر طریقی حلقه‌ای از این زنجیره موفقیت را به دست آورد، برای جامعه اصالت دارد.

گمان من این است که (تدریج) و (استمرار) است که کتاب زندگی انسان‌ها را ورق می‌زند اما این تورق به هیچ عنوان برای انسان ملموس و محسوس نخواهدبود و اگر آنی فرد متوجه این تورق شود، آن‌جا لحظه‌ای خواهدبود که از ادامه مسیر و حرکت بر بنای حرکت قبل باز خواهدماند که این توقف اگر در مسیر خطا باشد، یک موهبت الهی است و اگر در مسیر حسنات باشد، به مثابه بلا خواهدبود.

در ادبیات قرآنی نیز این تعریف ذیل مفهوم استدراج بیان می‌شود آن‌جا که خداوند در آیه ۱۸۲ سوره اعراف می فرماید: (وَالَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ: و آنها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی‌دانند، گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد.)

در این آیه، قرینه مقام دلالت دارد بر این که منظور از استدراج نزدیک شدن به هلاکت است یا در دنیا و یا در آخرت و این که استدراج را مقید کرد به راهی که خود آنان نفهمند، برای این است که بفهماند این نزدیک کردن آشکارا نیست، بلکه در همان

این توقف اگر در مسیر خطا باشد، یک موهبت الهی است و اگر در مسیر حسنات باشد، به مثابه بلا خواهد بود

سرگرمی به تمتع از مظاهر زندگی مادی مخفی است، و در نتیجه ایشان با زیاده روی در معصیت پیوسته بسوی هلاکت نزدیک می‌شود. پس می‌توان گفت استدراج، تجدید نعمتی بعد از نعمت دیگری است تا بدین وسیله التذاذ به آن نعمت‌ها ایشان را از توجه به وبال کارهایشان غافل بسازد.^۱

از دیگر اصطلاحاتی که می‌تواند ما را در فهم بهتر این نوشتار یاری کند، تفاوتی است که میان مفهوم (انزال) و (تنزیل) قرآن بیان شده است: آنچه از پاره‌ای از متون لغت استفاده می‌شود، این است که: «تنزیل» معمولا در مواردی گفته می‌شود که چیزی تدریجاً نازل شود، در حالی که «انزال» معنی عامی دارد که هم شامل نزول تدریجی می‌گردد، و هم نزول دفعی.^۲ بعضی نیز، این دو را در مقابل یکدیگر دانسته‌اند و معتقدند «تنزیل» فقط نزول تدریجی و «انزال» فقط نزول دفعی است.^۳

و به نظر می‌رسد اموری که نیاز به درونی شدن دارد ذیل مفهوم (تنزیل) می‌آید و آن‌چه که نیاز به اطاعت صرف و اقتدای حداکثری دارد، با لفظ (انزال) مطرح می‌شود. پس می‌توان ادعا کرد ظفر و حرمان بشر را بایستی با لفظ تنزیل و نگاهی به مفهوم استدراج بیان کرد چراکه ذات آن یک نفوذ و اتصال درونی ناخودآگاه است و آن‌چه تحت عنوان اسطوره و پدیده در تاریخ عنوان می‌شود، حاصل مسیری درست بوده که نیرویی ورای خواست و هدف‌گذاری انسان بر آن حکم فرما بوده‌است، نه نقطه آغازین محسوس یا سرانجامی درخشان و جذاب که هر کنش‌گر سالم و عاقلی را به سوی خود فرا می‌خواند. و نیز در رابطه با بسیاری از ناکامی‌ها و شکست‌ها می‌توان همین‌طور اندیشید چرا که اگر انتهای مسیر از ابتدای حرکت قابل رویت می‌بود، هیچ خردمند هوشیاری در آن قدم نمی‌گذاشت.

منابع:

۱- علامه طباطبائی، محمدحسین؛ المیزان، مترجم:موسوی همدانی سید محمدباقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، پنجم، ج ۸، ص:۴۵۳.

۲- «مفردات راغب» ماده «نزل» (وَالْفُرْقُ بَيْنَ الْإِنزَالِ وَ التَّنْزِيلِ فِي وَصْفِ الْقُرْآنِ وَ الْمَلَائِكَةِ أَنَّ التَّنْزِيلَ يَخْتَصُّ بِالْمَوْضِعِ الَّذِي يُشِيرُ إِلَيْهِ أَنْزَالُهُ مَفْرَقًا وَ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى وَ الْإِنزَالُ عَامٌّ).

۳- در تفسیر «کبیر فخر رازی» این تفاوت از بعضی نقل شده‌است.



علی هادیان حقیقی
کارشناسی حقوق، ۹۸

راستی از روی پناهای دیگر چه خبر؟

نگاهی متفاوت به فاجعه فرزند کشی و قتل های ناموسی در ایران

سربریدن نشانه‌ای است تاریخی از نفرت و البته اقتدار. نشانه‌ی فاتحان و در عین‌حال بیان‌گر خشونتی که باید در افواه بیچد. علاوه بر آن نبود گفت وگو و عصبیت در اعضای خانواده، فقر عاطفی بین پدر و دختر و به تعبیر فرویدی، سرکوبی امیال دخترانه، در حسرت ماندن یک رابطه ناب و صمیمانه با پدر و جایگزینی آن با فردی هم ردیف سن پدری، خلأ عاطفی و منزوی شدن این نسل دیجیتال معاصر، مسیر فهم این حادثه ی هولناک را غنی تر می کند.

رسالت ما در برابر این فجایع چیست؟

بعد از ارائه راه حل هایی به یک ناجی و مسئول خیالی فلان مقام دولتی باید خودمان دست به کار شویم.

ما برای باز کردن درب قوطی کنسرو از آموزشی که برای بازکردنش بر روی قوطی قرار داده استفاده میکنیم.

برای یادگرفتن مهارت رانندگی ساعت‌ها کلاس تئوری و عملی می‌رویم.

چطور می‌شود که برای روابطمان ویا تربیت فرزندانمان حاضر به خواندن یک مقاله یا یک کتاب یا گذراندن یک دوره آموزشی نیستیم؟

باید مهارتهایی همچون مهارت گفت وگو، کنترل خشم، تربیت فرزند، حل تعارضات خانوادگی، حل مسئله، ازدواج سالم و.... فرا بگیریم و آن را با دیگران به اشتراک بگذاریم.همه ما یک رسانه‌ایم.

ما در مقابل این مرگ‌ها مسئول هستیم.

تک تک ما.

یک سایت پیشنهادی برای فراگیری این مهارت‌ها

<https://www.bishtarazyek.com/>

منابع:

دخترکشی و ترومای فاجعه (لیلی حاجی‌آقایی)

شفقنا

.....تکه‌ای از آنچه زنان گذراندند.....



صالحه راهداری

کارشناسی مهندسی برق، ۹۸

متأسفانه هنوز در برخی از شهرهای کشور ایران، خیلی از خانواده‌ها همانند عصر جاهلیت در عربستان زندگی می‌کنند و مردسالاری و بی اهمیتی به دیدگاه، نظرات و یا وجود زن را بی اهمیت می‌پندارند. مگر جز این نیست که خداوند در شریاطی که در عربستان دختران را زنده به گور می‌کردند، فاطمه زهرا(س) را به جهان عرضه کرد و خاندان نبوت از وجود نازنین ایشان به وجود آمدند؟ یا مگر این نیست که خداوند در قرآن سوره‌ای را به نام زن مختص کرده است (نساء) و احکام زنان را بازگو کرده؟ مگر این نیست که خداوند عینا در قرآن می‌فرماید که بین زن و مرد هیچ تبعیض و فرقی وجود ندارد و گرمای‌ترین انسان‌ها، باتقواترین آنها است و یا زن را مایه آرامش مرد قرار داده؟

حتی امام خمینی نیز می‌پنداشتند که سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زنان است و این زن است که با تربیت صحیح خویش، انسان را می‌سازد. و کشور و جامعه را به سوی اصلاح پیش می‌برد. پس زنان باید در کسب فضایل و کمالات روحی و معنوی تلاش نمایند؛ چرا که در رشد دادن معنویت در جامعه نقش شایانی دارند.

در ۸ سال جنگ تحمیلی نیز شاهد حضور زنانی بودیم که در پشت سنگر چگونه مجاهدت و تلاش می‌کردند حتی گاهی در بعضی شهرها شاهد حضور خود زنان در جبهه بودیم کم نیستند در تاریخ این سرزمین پهناور زنانی که با شهادت خود ایران را حفظ کردند، اما اگر بخواهیم به نقش زن در ایران بپردازیم، باید گفت متأسفانه هنوز هم مردسالاری، گاهی دیده می‌شود، وقایعی چون اسید پاشی روی دختران، تجاوز به دختران و یا حتی حادثه اخیر، بریدن سر

اما، به پایان برسد.



احمد یوسفی
کارشناسی ارشد فلسفه، ۹۳
دبیرفرهنگی اسبق انجمن اسلامی دانشجویان

جمله‌ای بسیار مشهور که بسیاری از ما در جاهای مختلف قطعاً یا دیده‌ایم یا شنیده‌ایم و یا خوانده‌ایم که منسوب به پیامبر خدا(ص) می‌باشد. قصد ورود به بحث سندی این جمله مشهور را نداریم و همین مقدار کفایت می‌کند که بدانیم صرفاً جمله‌ای مشهور نه حدیثی منتسب به پیامبر خدا (ص) لیکن به همین مناسبت کوتاه درباره اهمیت عدالت ترجمه‌ای آزاد از متون دینی را گزارش می‌کنیم.

خدای رحمان، جهان را بر میزانی خلق نمود^۱ و این اساس را عدل قرار داد^۲. یعنی شالوده هستی و آنچه در نظام هستی قرار دارد بر پایه عدل است و لاغیر و اگر غیر عدل باشد دیگر هستی پابرجا نخواهد بود و این نظام تکوین است که چنین است و تبع آن، آنچه در جهان تشریع و نظام فردی و اجتماعی در میان انسان‌ها نیز رخ می‌دهد، رکن اصلی پایداری‌اش به همین عدالت و عدل است^۳ که اگر نباشد نظامی دیگر نیست و افسار گسیختگی محض است و اگر هم پابرجا باشد یا عادت به آن بی‌عدالتی است که در اصل دیگر بیان شده است که تغییر در میان اقوام جز به خواست خود مردم نیست^۴ و این سنت الهی است که اراده و اختیار بشر را در حدی گذارده است که خود بر سرنوشت خویش حکم برانند و اگر دیگری مسلط بر او شد بدانند زیادش به خواست خود بوده و این یک قانون است که گریزی از آن نیست و پناهگاهی برای در امان ماندن از آن نیست که یافت شود و یا اینکه حیلست است که پایداری را به ارمنان آورده است که آن را هم اجلی معین دارد^۵ که سامان شایسته آدمیان به همین عدل است اما بهر روی بشر خاصیت و ویژگی بسیار دارد هم طالب قدرت است و میل به سرکشی دارد و هم طالب مساوات و آرامش و آن را در سایه چیزی جست و جو می‌کند و نامش به هر عرفی چیزی است لیک حقیقتش همان عدالت. اسراف مذموم است و منهی چون از دایره تعادل خارج شدن است^۶ و کفه ترازو به جانب بدی‌ها سنگین کردن. اینجاست که اسراف کنندگان و حیف و میل کنندگان برادران شیطان هستند.^۷ چون از ادای



طیبه سادات طباطبایی

کارشناسی ارشد مطالعات برنامه درسی و آموزش، ۹۷
دبیر رسانه اسبق انجمن اسلامی دانشجویان

در ابتدا تنها کلمه بود...

نگاهی به فیلم سینمایی ایشار

علمی را به گمراهی می‌کشانیم. یک بار نابغه‌ای گفت:«که گناه، هر آن چیزی است که غیرضروری است. اگر این گفته را بپذیریم، پس تمدن ما از آغاز تا انتها بر مبنای گناه بنا شده است...».

تارکوفسکی در هنگام ساخت این فیلم با بیماری سرطان خون درگیر بود و در نهایت خود هیچ گاه فرصت نیافت فیلمش را بر پرده سینماها ببیند. از این رو بسیاری این فیلم را وصیت‌نامه وی می‌دانند. این فیلم سومین اثر این کارگردان است که پس از خروج وی از شوروی به‌عنوان مهاجر ساخته شده است. تارکوفسکی که خود تمام سعیش را بر این داشته است که هیچ کدام از فیلم‌هایش شبیه به یکدیگر و شبیه به هیچ فیلم دیگری نباشند، در این فیلم اوچ شاهکار خود را به نمایش گذاشته است. وی که خود برآمده از جامعه کومونیستی شوروی در عصر جنگ جهانی دوم و سپس جامعه جنگ سرد می‌باشد، در این فیلم راه نجات بشریت را بازگشت به ایمان و معنویت‌گرایی می‌داند و نجات‌بخشی عشق و ایشار که دو پایه اصلی دین مسیحیت می‌باشد را به خوبی در این اثر به نمایش گذاشته است. حتی اگر با عقیده فلسفی وی موافق نباشید، باز هم نمی‌توان از نحوه پردازش هنرمندانه این فیلم به داستان چشم پوشید. تمام عناصر و دیالوگ‌های داستان نمادی از اعتقادات فلسفی کارگردانی هستند که هیچ گاه تحت تاثیر تهیه‌کننده آثار خود قرار نگرفته و تنها نگرش‌های خود را به جامعه عرضه داشته است. لازم به ذکر است که این فیلم برای بیننده عادی روند کند و شاید حوصله‌سربری داشته باشد، اما برای طرفداران این قسم از فیلم‌های معناگرایانه، دلچسب است و در لحظه لحظه‌اش می‌توانند نکاتی را از این فیلم کشف کنند. ایشار در همان سال اکران توانست جایزه بزرگ جشنواره کن را از آن خود کند. شاید بتوان انتهای داستان را با این بیت از شعر مولانا مقایسه کرد: بمیرید؛ بمیرید؛ در این عشق بمیرید/ در این عشق چو مردید همه روح پذیرید!!



RELIGION
از اسلام



عکاسی
PICTURE



انجمن اسلامی از قلاب مکتب ترسالی که گذشت



عکاسی
PICTURE

ایمان؛
از خشیت تا عشق الهی

با حضور
دکتر عبدالکریم سروش

سه شنبه ۲۳ اردیبهشت ماه ساعت ۲۳:۳۰
شب ۱۹ ماه مبارک رمضان
این برنامه را به صورت لایو اینستاگرام مشاهده کنید.

@anjoman_talk

انسانیت

گفت و شنودی از اندیشه اجتماعی نوین صدر

با حضور دکتر سید محمد باقر صدر

دو شنبه ۲۲ اردیبهشت ماه ساعت ۱۷:۳۰
مکان: مسجد حضرت زهرا (س). اتاق شماره ۱۰۴ و ۱۰۵

موسو شوم

سیاهترین فصل ایران

آشنایی با تروهای سال شخصیت

پانزدهم اردیبهشت ماه ساعت ۱۷:۳۰
مکان: مسجد حضرت زهرا (س). اتاق شماره ۱۰۴ و ۱۰۵



کارگاه عکاسی سیاسی

مدیر: محمدعلی برنو

عکاسی تیم ریاست جمهوری و
دارندهی نشان طلای عکس سیاسی
سال ۲۰۱۷ PAX فرانسه

اولین جلسه رایگان
برگزار می شود

زمن: دوشنبه ۲۹ اردیبهشت

مکان: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳، طبقه دوم، واحد ۱۰۴ و ۱۰۵

کارگاه عکاسی سیاسی

مدیر: محمدعلی برنو

عکاسی تیم ریاست جمهوری و
دارندهی نشان طلای عکس سیاسی
سال ۲۰۱۷ PAX فرانسه

اولین جلسه رایگان
برگزار می شود

زمن: دوشنبه ۲۹ اردیبهشت

مکان: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳، طبقه دوم، واحد ۱۰۴ و ۱۰۵

گلدن مقلد کتاب

چهارم

کتاب: سوره انعام

نویسنده: سید محمد باقر صدر

مکان: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳، طبقه دوم، واحد ۱۰۴ و ۱۰۵

خودمانی با فلسطینی

پشت و پشت کو بیرون،
مسئله فریض زمین ها در فلسطین
تفکیر فلسطینی
فریض با فلسطینی ها
حق مردم فلسطینی

با حضور خانم علیا دانشجوی
فلسطینی در ایران

زمان: پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت ماه ساعت ۱۷:۳۰
مکان: مسجد حضرت زهرا (س). اتاق شماره ۱۰۴ و ۱۰۵

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد برگزار می کند:

NEOLIBERALISM

نقد نئولیبرالیسم و کسب سرمایه نمادین

مدرس: حسین زاده

موضوع: نقد نئولیبرالیسم و کسب سرمایه نمادین

زمان: چهارشنبه ۲۳ اردیبهشت ماه ساعت ۱۷:۳۰
مکان: مشهد، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳، طبقه دوم، واحد ۱۰۴ و ۱۰۵

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد برگزار می کند:

NEOLIBERALISM

نقد نئولیبرالیسم و کسب سرمایه نمادین

مدرس: حسین زاده

موضوع: نقد نئولیبرالیسم و کسب سرمایه نمادین

زمان: چهارشنبه ۲۳ اردیبهشت ماه ساعت ۱۷:۳۰
مکان: مشهد، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳، طبقه دوم، واحد ۱۰۴ و ۱۰۵

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد برگزار می کند:

یادداشت نویسی

مدرس: مسعود سلطانی

موضوع: یادداشت نویسی

زمان: دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ماه ساعت ۱۷:۳۰
مکان: مشهد، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳، طبقه دوم، واحد ۱۰۴ و ۱۰۵

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد برگزار می کند:

حیات افکار و نظم اسلام

موضوع: حیات افکار و نظم اسلام

مدرس: سید محمد مجیدی

زمان: پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت ماه ساعت ۱۷:۳۰
مکان: مشهد، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳، طبقه دوم، واحد ۱۰۴ و ۱۰۵



انقلاب یا؟!

دکتر مجید فولادیان

موضوع: انقلاب یا؟!

زمان: دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ماه ساعت ۱۷:۳۰
مکان: مشهد، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳، طبقه دوم، واحد ۱۰۴ و ۱۰۵

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد برگزار می کند:

جشن میلاد

موضوع: جشن میلاد

زمان: چهارشنبه ۲۳ اردیبهشت ماه ساعت ۱۷:۳۰
مکان: مشهد، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳، طبقه دوم، واحد ۱۰۴ و ۱۰۵

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد برگزار می کند:

انجمن اسلامی

موضوع: انجمن اسلامی

زمان: دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ماه ساعت ۱۷:۳۰
مکان: مشهد، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳، طبقه دوم، واحد ۱۰۴ و ۱۰۵

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد برگزار می کند:

کشف مسئله

موضوع: کشف مسئله

زمان: دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ماه ساعت ۱۷:۳۰
مکان: مشهد، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳، طبقه دوم، واحد ۱۰۴ و ۱۰۵

شماره ۲۳
عکاسی
PICTURE

جویان



زمانی که نام جمهوری اسلامی ایران به میان می‌آید؛ بی شک خون ارزشمند شهدای دهه ۵۰ برای به ثمر نشستن انقلاب ۵۷ در ذهن تداعی می‌شود. مردمی که هماهنگ با ایدئولوژی جمهوری اسلامی در طول پستی و بلندی‌های روزگار؛ از جنگ گرفته تا دوران سازندگی پسا جنگ؛ هماهنگ و همسو با نظام بودند و برای کاستی‌ها هیچ‌گاه روی به تقابل مستقیم نیاوردند. به گونه‌ای که نظام جمهوری اسلامی ایران همواره در کنار مفهوم مردم معنادار می‌شد. ده سال بعد از موج دوم خرداد ۷۷؛ که آغازگر مفهوم جدید اصلاحات در ذهن مردم بود، برگ جدیدی در تاریخ معاصر ایران رقم خورد. جامعه شدت دو قطبی شده؛ صحنه مصاف اصول‌گرایان و اصلاحات بر سر کرسی ریاست خیابان پاستور بود. انتخابات ریاست جمهوری در هر نظامی؛ نمایشگر اقتدار ملی است، چرا که رای هر فرد در حقیقت رای به نظام آن کشور است و به منزله فریاد رسا ملت در برابر مخالفان آن نظام سیاسی است. دردهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸، جمهوری اسلامی موفق به کسب «بالا ترین نصاب مشارکت مردمی در انتخابات»، یعنی مشارکت چهل میلیون نفر در انتخابات شد. مشارکتی که پس از اردیبهشت ۵۸ بی‌سابقه تلقی می‌شد. این انتخابات یک پیروزی تاریخی برای نظام سیاسی ایران بود اما دیری نگذشت که به دلیل موضع‌گیری‌های رئیس جمهور منتخب؛ کاندیداها و برخی بزرگان انقلاب به حاشیه رانده شد.

روز ۲۱ خرداد، ساعت ۱۱ شب به وقت تهران میرحسین موسوی، در حالی که هنوز شمارش آرا در بعضی شعب به اتمام نرسیده بود، در پیامی خطاب به مردم، تصریح می‌کند که برنده قطعی انتخابات است. بدین ترتیب، کشور گرفتار فضای روانی خاصی پیش از اعلام نتایج انتخابات می‌شود. در روز ۲۲ خرداد، نتایج قطعی اعلام می‌شود که حاصل آن، پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات با بیش از ۲۴ میلیون رأی بود. همین اعلام پیروزی برای آغاز اعتراضات و جبهه‌گیری‌های مردم و نامزدهای ریاست جمهوری به نتیجه انتخابات و شروع تجمعات، کافی بود. بعدازظهر ۲۴ خرداد محمود احمدی‌نژاد در جشن پیروزی خود در میدان ولیعصر تهران، معترضان را خس‌وخاشاک نامید. این توهین، پایتخت را درگیر شدیدترین اعتراضات کرد و اولین صف‌آرایی مردم در برابر نظام شروع شد. مردم و نیروهای امنیتی هیجان زده در مقابل یکدیگر صف کشیدند، در این میان خوراک آشوب برای عده‌ای لاشخور سیاسی فراهم شد. چرا که با شروع مناظرات در شب‌های گذشته این صف‌آرایی شدت گرفته بود و حال به مرحله بلوا رسیده بود و عده‌ای از تنوریسین‌ها نتیجه انتخابات را وابسته به آن‌ها می‌دانستند. اما به راستی مناظرات انتخاباتی با فضای تهییج یافته خرداد ۸۸ و پیروزی محمود احمدی‌نژاد مقابل نخست وزیر امام بی‌ارتباط بود؟

سال ۱۹۶۰- مناظره تاریخی میان ریچارد نیکسون و جان اف کندی نفر نخست مردی کارآزموده در عرصه سیاسی آمریکا بود که به مدت ۸ سال سمت معاون آیزنهاور را در کارنامه اش داشت. دومی یک سناتور جوان از ایالت ماساچوست که با سودای رسیدن به پست ریاست‌جمهوری توانسته بود نامزد مورد اجماع حزب دموکرات شود. هنگام پخش این مناظره، میلیون‌ها آمریکایی به قاب تلویزیون چشم دوخته بودند. تصاویر زنده تلویزیونی، مردم را به شدت مسحور کلام و شیوه رفتار کندی کرد و کلید کاخ سفید را به سناتور جوان سپرد. در این مناظره بسیاری از تحلیل‌گران سکوت و ظاهر رنجور نیکسون در برابر اظهارات جان اف کندی و حرارت کلامش را دلیل شکستش می‌دانند، کندی با سیمای آرام و خونسرد و صراحت کلامش توانست توده آمریکایی‌ها را با خود همراه کند.

در طی دوره‌های بعد، اضافه شدن تلویزیون به انتخابات ریاست جمهوری، نامزدها را در برابر چالش جدیدی برای جلب اعتماد مردم قرار داد. حال چهارشنبه ۱۳ خرداد ساعت ۱۰ شب به وقت تهران، مناظره تلویزیونی محمود احمدی‌نژاد و میرحسین موسوی به صورت

زنده به نمایش درآمد و به یکی از رویدادهای مهم تاریخ ایران معاصر تبدیل شد. احمدی‌نژاد اولین رئیس‌جمهور وقت در ایران بود که در یک مناظره انتخاباتی شرکت می‌کرد. مناظره میان سیاست‌مدار کهنه کار که نخست‌وزیر کابینه آیت الله خامنه‌ای، در دوران جنگ بود که به همین دلیل مشروعیت زیادی داشت و محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهور سابق؛ میان مردم هیجان زیادی را به پا کرد. خیابان‌های تهران که در زمان مناظره از حضور مردم خلوت شده بودند، دوباره تا نیمه شب زیر بوق ماشین‌ها نمایش صحنه شور و هیجان طرفداران این دو نامزد بود. احمدی‌نژاد اما بدون رعایت چهارچوب‌های اولیه سیاست، با بی‌اخلاقی تمام در مناظره با موسوی، خاندان هاشمی و حلقه اول حامیان سرشناس میرحسین موسوی را اختلاس‌گر معرفی کرد و آن‌ها را بدون داشتن حق دفاع و یا ارائه سند مستند در دادگاه قانونی، در مقابل میلیون‌ها نفر متهم به اقدامات غیرقانونی کرد. وی به صورت مداوم و با کلام تاثیرگذاری موفقیت‌های کسب شده در دوره ریاست خود را در ذهن مردم تداعی کرد و با متهم کردن روسای جمهور سابق و اسبق ایران به نرمش در مقابل غرب، روی دستاوردهایی که برای برنامه هسته‌ای در دولتش رقم خورده بود تکیه کرد و روی مسائلی مانور داد که هیچکدام از روسای جمهور قبلی در آن‌ها سابقه ای نداشتند. هرچند حین مناظره موسوی، احمدی نژاد را دروغگو، خیال‌پرداز معرفی کرد. اما احمدی نژاد با ادعای تقلبی بودن مدرک دکترای همسر میر حسین موسوی، او را بی‌قانونی خواند. اما سکوت و پوزخند میرحسین موسوی در برابر اظهارات توأم با افشاگری رقیب انتخاباتی و اطمینان داشتن از اینکه پیروز انتخابات خودش است، مناظره نیکسون و کندی را ذهن تداعی می‌کرد.

نیکسون به پیروزی خود اطمینان کامل داشت، او سیاست‌مدار کهنه کاری بود که اقدامات شایسته‌ای را در سال‌های گذشته انجام داده بود بدین دلیل نسبت به کندی کاملاً بی‌اعتنایی نشان می‌داد. اما مردمی که هنوز کاندید خود را انتخاب نکرده‌بودند مسحور کلام کندی شده و نتیجه انتخابات به نفع او تمام شد. بعد از بیانات احمدی نژاد در مناظره جو افشاگری در تمام جناح‌ها رواج پیدا کرد. با این اوصاف می‌توان مناظرات انتخاباتی بیشتر از همه شبیه به یک دوئل دانست؛ که نامزد ها مقابل یک دیگر قرار میگیرند و این مناظره، یک طرف بازنده و حذف شوند و یک طرف پیروز را دارد. در این دوئل تلویزیونی که ازخرداد پر حادثه سال ۸۸ به مهم‌ترین و جذاب‌ترین بخش انتخابات بدل شده، تمام حرف‌ها و حتی حرکات بدن را در پیروزی یا بازنده شدن، موثر قرار می‌دهد. در حالی که می‌بینیم یکی از دلایل پیروزی محمود احمدی‌نژاد در انتخابات دهم، یا به عبارتی برگ برنده او، افشاگری برای مردمی بود که از تغییر شرایط بعد جنگ و اختلاف طبقاتی زیاد و اشرافی‌گری و دگردیسی فکری که در پاره‌ای از نسل اول و نسل دوم انقلاب اسلامی وجود داشت، به تنگ آمده بودند؛ که به نوشتن نامش در برگه انتخابات منجر شد. در این شرایط تهران که مقام اول را در رای به میرحسین موسوی داشت زیر بار آتش اعتراضات کمر خم کرد. و جدی‌ترین چالش جمهوری اسلامی را از ابتدا انقلاب با مردم داشت. حتی برخی اصطلاحات خاص «جنبش سبز، خس‌وخاشاک، بگم بگم، فتنه» به ادبیات سیاسی کشور اضافه شد. هرچند آثار ظاهری این سال بلوا تمام شد اما هنوزبعد از گذشت یک دهه، در انتخابات ریاست جمهوری ۹۶، با وعده رفع حصر رای می‌آورند، گروه‌های مدنی از زندانیان سیاسی سال ۸۸ سخن می‌گویند، کرسی‌های دانشگاه از شیوه‌های صحیح اعتراض مدنی سخن می‌گویند، مردم ۹ دی به راهپیمایی می‌روند، طیف سیاسی اصلاحات حرف از آشتی ملی به میان می‌آورد و رهبرانقلاب هم در مناسبات گوناگون بر هشجاری ملت در برابر توطئه دشمنان سخن می‌گوید. سال ۸۸ مضمن اتفاقات جدیدی در کشور بود که آیندگان در کتاب‌های تاریخ خود خواهند خواند و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.



از خرداد برای امروزمان درس بگیریم

اگر عده‌ای، انقلاب اسلامی را امتداد اندیشه اسلامی مشروطه می‌دانند. ۱۵ خرداد را نیز می‌توان امتداد و تکامل تحسن مشروطه‌خواهان در سلفات انگلیس و حرم عبدالعظیم دانست. پانزده خرداد ۱۳۴۲ نقطه عطفی برای یکی از بزرگ‌ترین رخدادهای قرن یعنی انقلاب اسلامی بود، برای حرکات اجتماعی انباشته شده قیام ۱۵ خرداد، تنها ۱۵ سال برای به بار نشستن زمان نیاز بود پس با این وجود به راستی چه عواملی باعث شکست و در مقابل پیروزی قیام ۱۵ خرداد در مقابل تحسن مشروطه خواهان شد؟

برای پاسخ به این سوال شاید بهتر باشد که پاسخ این سوال را در فاصله ۱۵ ساله میان قیام تا انقلاب جست‌وجو کرد. شاید در ابتدا بهتر باشد کمی به عقب‌تر بازگردیم. در واقع آنچه که در تحسن مشروطه‌خواهی اتفاق افتاد تضارب آرا جمهوری‌خواهی و جدال سنت و مدرنیته بود و در این جدال روشنفکران بر روحانیون و اندیشه آنان پیروز شدند که با این اتفاق افراد زیادی به نتیجه اندازهای شیخ فضل‌الله‌نوری مبنی بر تکفیر سلطنت مشروطه و تاکید بر مشروطه مشروعه پی بردند.

آنچه که رحمتی(۸۸) به نقل از اسملسر عنوان می‌کند این مسئله است که برای شکل‌گیری رفتارهای جمعی بایستی عوامل تعیین کننده این رفتار در الگویی معین و به ترتیب باهم ترکیب شوند که از این الگوها می‌توان به ترتیب زیر نام برد: ۱. شرایط مساعد ساختاری ۲. فشار ساختاری ۳. رشد و انتشار عقاید تعمیم یافته ۴. عوامل تسریع کننده ۵. بسیج مشارکت کنندگان برای کنش

در مورد شرایط مساعد ساختاری می‌توان به وجود نابرابری‌ها در هر دو دوره و حتی زمان حال اشاره کرد. همچنین درمورد فشارهای ساختاری نیز می‌توان گفت که این فشارهای سختاری هستند که شرایط مساعد ساختاری را فعال می‌کنند. به بیان ساده تر شرایط مساعد ساختاری به معنی بالفعل شدن و قشارهای ساختاری به معنی تصور بالفعل شدن امری می‌باشد. در باب رشد و انتشار عقاید تعمیم یافته که از تفاوت‌های مشروطه و ۱۵ خرداد است، می‌توان به سخنرانی‌های امام خمینی در مدرسه فیضیه در باب عاشورا، اسرائیل و اسلام و قرآن شاره کرد که به سبب این سخنرانی پیوندی میان هسته مرکزی شیعه یعنی عاشورا و شیعه آن روز جامعه برقرار می‌شود که فرد خود را در موقعیت حق علیه باطل و یا حسین در برابر یزید می‌بیند.

عوامل تسریع کننده همچون باد در آتش سوزی است. هنگامی که به سبب وقایع مختلف نظیر کشتار و سرکوب‌های آشکار دولت در برابر مردم، نفرت‌های موجود تعمیم یافته می‌شوند و شرایط فشار شدیداً باز تعریف شده و تمام استدلال‌های نظری در باب جبار بودن حکومت برای مردم ملموس می‌شود. چیزی که بعد از ۱۵ خرداد برای بسیاری از گروه‌ها نظیر فداییان اسلام و گروه‌های تندوتر دیگر اتفاق افتاد و تصمیم به مبارزه مسلحانه با حکومت شاه گرفته شد.

در چنین شرایطی مردم به حدی برانگیخته هستند که پیدایش یک رهبر کاریزماتیک برای هدایت جنبش اجتماعی بی‌اندازه اهمیت داشته و حتی می‌تواند حکمی در اطاعت بی‌چون و چرا از رهبر باشد که نمونه آن حکومت فاشیستی هیتلر است.

اما در مورد قیام پانزده خرداد سال ۴۲ که انقلاب و رهبری آن

را به دستان طبقه روحانیت سپرد و آنان را یک‌ه تاز این میدان نبرد کرد. چنین اتفاقی را در سطح ملموس باید در انقلاب سفید و اصلاحات ارضی جست‌وجو کرد. شاه که با این عمل به دنبال موازنه قدرت داخلی و کاهش و تقسیم قدرت ملاکان بود نیم نگاهی نیز به کسب رضایت شوروی و موازنه قدرت میان آمریکا و شوروی از طریق از بین بردن فئودالیت‌ه داشت. در این میان روحانیت با رهبری آیت‌الله بروجردی با این سیاست‌ها تا هنگام مرگ خود تا سال ۱۳۴۰ سرسختانه مخالفت کرد اما پس از مرگ وی شاه به دنبال تصویب این سیاست مبادرت ورزید که فردی ناشناس به نام روح‌الله خمینی از حوزه علمیه قم به اعتراضات قبلی را با شدت بیشتری ادامه داد. این مسئله در واقع باعث شد تا توجه روحانیون و طبقات مختلف مردم متوجه حوزه علمیه قم شود. و به مرور جسارت و خودباوری سیاسی که علما از زمان جنبش مشروطه از دست داده بودند، بازیابی شد و افراد پس از فوت آیت‌الله بروجردی رهبر تازه‌ای را به نام آیت الله روح‌الله خمینی در سطح دینی و مرجعیت و مهم‌تر از همه در سطح سیاسی یافتند. با اینکه موضع روحانیت در قبال انقلاب سفید از طرف همه اقشار مورد حمایت قرار نگرفت اما واقعه ۱۵ خرداد که به واسطه این سیاست رخ داد موجب همبستگی و فعال شدن هسته مبارزات ذیل پرچم اسلام شد. اگر تحسن در سفارت انگلیس باعث امتزاج اندیشه روشنفکران و روحانیون در مردم جامعه شده بود، این بار واقعه ۱۵ خرداد به مثابه یک صافی در میان جبهه‌های فکری عمل کرد. در واقع با این اتفاق گروه‌هایی همچون نهضت‌آزادی موضع خود را از لیبرال‌های غیرمذهبی جدا کردند و گروه‌هایی همچون روحانیت مبارز و هیات‌های مؤتلفه اسلامی تصمیم به فعالیت‌های جدی‌تری گرفتند. در واقع مراحل سه‌گانه انتشار عقاید تعمیم یافته، عوامل تسریع کننده و رهبری کاریزماتیک همگی باهم و به صورت موازی رخ داد که در بازه ۱۵ ساله و کنش و واکنش‌های نیروهای مخالف و مدافع خود را در قالب انتقالی نشان داد که آن را انفجار نور نامیدند....

منابع:

رحمتی، محمد، غفاری، زاهد(۱۳۸۸). تحلیل قیام پانزده خرداد در قالب نظریه جنبش اجتماعی اسملسر. فصلنامه علوم اجتماعی فوزی، یحیی(۱۳۹۲). تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی ایران. موسسه چاپ و نشر عروج، ج ۱
فوران، جان(۱۳۷۸). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران. موسسه خدمات فرهنگی رسا

مصاحبه‌ای با رضا نیازمند، بنیانگذار سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران در مورد اصلاحات ارضی

http://www.tejaratefarda.com/fa/tiny/news۹۵۸۶-



گزینه‌ی بر جرقه اصلاحات؛ دوم خرداد

حدودا یک ماه پس از اعلام نتایج انتخابات سال ۷۶ و با اعلام جزئیات بیش‌تر از آرای هر منطقه، در منطقه شهید محلاتی تهران که متعلق به سپاه پاسداران است آقای خاتمی توانسته بود آرایی بالغ بر ۸۰٪ شرکت کنندگان را به خود اختصاص دهد، که نشان‌دهنده نفوذ عقاید و همچنین موفقیت آقای خاتمی در بین توده‌های مردم بود.

شاید بتوان غیر منتظره بودن نتایج انتخابات را در این خاطره از آقای ابطی(سخنگوی دولت اصلاحات)خلاصه کرد که گفت:برای شرکت در انتخابات به حوزه جماران رفتیم که در حین فرآیند رای‌گیری از شخص آقای خاتمی در مورد پیش بینیشان از نتایج انتخابات پرسیدم و ایشان گفتند:اقبال عمومی بدنیت،احتمالا انتخابات به دور دوم کشیده شود به هر حال سیدمحمد خاتمی با پشتوانه قوی مردمی بر منصب ریاست جمهوری می‌نشیند و توانست در دوره چهار ساله خود فضای مطبوعاتی و آزادی سیاسی ایران را ترقی بدهد به گونه‌ای که سعید جاریان در گفت‌وگویی با روزنامه آرمان می‌گوید:در هیچ دوره‌ای در صد سال گذشته آزادی مطبوعات به خوبی الان نبوده‌است!

اما دوران چهارساله خاتمی بر وفق مراد پیش نمی‌رود. قتل‌های زنجیره‌ای (که از آخر به اسم سعید امامی تمام شد) شایعات بسیاری را در مورد دخالت‌های بقیه ارگان‌های حکومت و سنگ‌اندازی آنان بر فعالیت‌های دولت به وجود می‌آورد. قتل‌هایی که البته با تظاهرات عظیم سال ۷۸ دانشجویان دانشگاه تهران همراه می‌شود و پس از فروکش تظاهرات شرایط جدیدی را از لحاظ سیاسی در دانشگاه‌های سراسر کشور من جمله دفتر تحکیم وحدت در تهران به وجود می‌آورد.

دوره چهار ساله دولت آقای خاتمی تمام شده است و در انتخابات سال ۱۳۸۰ و با نبود کاندیدی شاخص برای مقابله با محمد خاتمی، وی انتخابات را به راحتی از احمد توکلی میبرد تا برای چهار سال دوم بر روی منصب قدرت بنشیند.

دولت در چهار سال دوم بر خلاف چهار سال اول دیگر درگیر حاشیه‌های داخلی نیست و بیش‌تر بر سیاست‌خارجی تمرکز می‌کند گفت‌وگوی تمدن‌ها و سیاست موفقیتی که دولت خاتمی با رهنمودهای مقام معظم رهبری در عرصه بین‌المللی از خود نمایان می‌کند منجر به افزایش صادرات نفتی ایران و افزایش روابط دیپلماتیک کشور با جهان می‌شود به گونه‌ای که در سال‌های ۸۵ و ۸۶ ایران بیش‌ترین درآمد نفتی تاریخش را به دلیل فروش بالای نفت خود در میان کشورهای خاورمیانه کسب می‌کند.سیاستی که هم چرخ اقتصاد را توانست بچرخاند و هم چرخ آزادی را....

با شروع فعالیت‌های مبارزانه مخالفین رژیم پهلوی از سال ۱۳۲۸ و همچنین جدی‌تر شدن فعالیت‌های سیاسی و چریکی از پائیز ۱۳۵۷ که منجر به براندازی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه همین سال شد،اسامی گروه‌های متعددی را شنیده‌ایم که هر کدام به گونه‌ای از عرصه‌سیاسی کشور کنار رفتند.

از حزب توده و نورالدین کیانوری گرفته تا نهضت آزادی و مهدی بازرگان و همچنین مجاهدین خلق ایران و مسعود رجبی که مدتی هم با فعالیت‌های چریکی به خیابان‌ها می‌آمدند؛هیچ‌کدام نتوانستند قدرتی برخاسته از آرای مردمی کسب کنند،اما در زمستان ۱۳۷۵ ائتلافی از سر نیاز چنان به محبوبیتی تبدیل شد که توانست در دوم خرداد سال۱۳۷۶ بزرگ‌ترین پیروزی یک کاندید ریاست جمهوری را تا آن موقع در انتخابات رقم بزند

شاید رجوع به فعالیت حزب(جامعه روحانیت مبارز)در مجالس اول و دوم و فعالیت‌های بینابینی برخی از اعضای حزب(کارگزاران سازندگی)را بتوانیم ریشه‌های اصلاحات در کشور در نظر بگیریم اما آن‌چه که بیشتر در تاریخ اصلاحات خودنمایی می‌کند فعالیت این گروه در طی سالیان بعد از انتخابات ۷۶ است.

انتخابات سال ۱۳۷۶ فقط یک رفراندوم برای تعیین ریاست قوه مجریه نبود بلکه تبدیل به عرصه‌ای برای تقابل دو نماینده از دو عقیده کاملا مخالف در عرصه زمام‌داری کشور شده بود،علی‌اکبر ناطق نوری(رئیس مجلس وقت)و سیدمحمد خاتمی(وزیر فرهنگ مستعفی دولت ششم)که هر کدام نمایندگی نوعی ایدئولوژی را عهده‌دار بودند.

شاید این اظهار نظر آیت‌الله مهدوی کنی جالب توجه باشد که یک روز قبل از انتخابات(زمانی که فرصتی برای تکذیب آن نباشد)در روزنامه ایرار گفتند:خدا س می‌زنیم نظر آقا بر روی آقای ناطق باشد.

که خود این جمله و حمایت‌های نزدیکان بیت ره بری از آقای ناطق می‌توانست نشان دهنده حمایت شخص رهبری از این کاندیدا باشد، اما از سوی دیگر نیروهای سابق چپ اصطلاحا خط امامی برای حضور در انتخابات و در برهه‌ای که میرحسین موسوی(نخست وزیر جنگ)از حضور در انتخابات اجتناب کرده بود،از کاندیدی حمایت کردند که سابقه آن چنان پررنگی در تاریخ انقلاب نداشت.

سید محمد خاتمی شخصیتی که صرفا به منظور حضور آبرومند برای مقابله با طیف راست سنتی به انتخابات دعوت شده بود،توانست در طول تبلیغات انتخاباتی به گونه‌ای عمل کند که آرای قریب به بیست‌ویک میلیون رای را به خود اختصاص دهد.این آمار زمانی جالب‌تر می‌شود که



آواره عشق تو آواره نخواهد شد ...

به بهانه مصادره کردن مرام مسافر ۱۴ خرداد

او، در حق او کم گذاشتیم اگر تنها روزی از خرداد و بهمن را به شنیدن چند جمله وی از رسانه اکتفا کنیم و به او مدیونیم اگر بوسیله تیشه مقایسه با رهبرفعلی بدون در نظر گرفتن شرایط بر ریشه مملکت بزنیم.

گزینشی نگاه کردن به سخنان معمار انقلاب تا آن‌جا که مطلوب فرد یا گروهی باشد اجغافی بزرگ در حق اوست. گروهی با تفسیر نظرات امام با اجتهاد شخصی در شرایط مختلف به تحریف دست می‌زنند؛ نگرشی با قرض‌ورزی تنها با نگاه به یک سخن امام قبل از انقلاب، ولایت مطلقه فقیه را به نظارت و رسیدگی به احکام اولیه تخفیف می‌دهند و چشم می‌بندند بر ده سال عمل ولایتی و نگرش ایشان در مورد احکام ثانویه . یا هر جناحی سعی در تعریف خود زیر بخشی از پرچم خمینی دارد تا بلکه با این کار مقبولیت بیشتری دریافت کند. اینجاست که اندیشه‌های فرا جناحی امام بازپچه طناب‌کشی اهالی



پایانی بزرگ آغاز

گزارشی از روند ایدئولوژی و مشروعیت سازمان مجاهدین خلق

«فَضَلَ اللهُ المَجاهِدِينَ عَلَی القائِدِينَ اجراً عَظیماً» این آیه نور سرلوحه سازمانی است که تنها لعابی از مقدسات دارد اما به راستی کس چه می‌داند از سَرِ درون؟ حال اگر خوب استشمام کنید بوی نفاق را از کینه زار آن می‌شنوید. صحبت ما درمورد سازمانی است که در تونل زمان فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر نهاده است که شاید مهم‌ترین آن از یاد بردن داس و متوسل شدن به اسلحه است. نام این سازمان «مجاهدین خلق ایران» است ولی آن مجاهدان به خون نشسته خلق چه شد که در آن خرداد کذایی به مزاحمینی برای خلق ستم دیده تغییر چهره دادند؟

داستان از آنجا آغاز می‌گردد که نهال انقلاب تازه در خاک میهن ریشه دوانده بود و مطبوعات، گروه‌ها و احزاب داشتند نفس کشیدن در بهار آزادی را تجربه می‌کردند. در این حین بالا گرفتن تب سیاسی ناشی از فدرالیسم خواهی برخی گروه‌ها و ادعای حاکمیت و قدرت بعضی احزاب، کشور را به سوی درگیری‌های مسلحانه سوق می‌داد. یکی از این گروه‌ها «جنبش ملی مجاهدین» بود که خود را وارث اصلی و فرزند خلف این انقلاب می‌دانست و حکومت را حق خود قلمداد می‌کرد.

با پیروزی جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین که خود را مهم‌ترین سازمان انقلابی در سپهر سیاست می‌دید، حاضر شد در مجلس خبرگان قانون اساسی فهرست ارائه دهد. اما علی رغم تمام تلاش تبلیغاتی سازمان نتایج برای آنان تلخ ولی امیدوارکننده بود زیرا مسعود رجوی توانست با سیصدهزار رأی نفر دوازدهم از ده نفری که به مجلس راه یافتند بشود. بعد از آن سازمان نتوانست درمورد قانون اساسی به یک تصمیم قطعی برسد و در بیانیه‌ای اعلام کرد اگر قانون اصلاح نشود از رأی دادن به آن معذور است پس سازمان در همه پرسى مشارکت نکرد. دو فرصت طلایی دیگر پیش رو آنان برای تصاحب قدرت، ریاست جمهوری و انتخابات مجلس دوره اوّل بود که در هردو به دلیل عدم رای سازمان به قانون اساسی مسعود رجوی و دیگر کاندیدهای سازمان ناچار به کناره گیری شدند و فرصت‌های خود را از دست دادند.

حال درمورد مسعود رجوی رهبری سازمان باید گفت وی را «ناجی» مجاهدین خلق می نامند او توانست در سال ۱۳۵۴ که سازمان به سوی مارکسیست توسط تقی شهرام و بهرام آرام تغییر ایدئولوژی داد با اپورتونیزم چپ نما خواندن این جریان و گردآوردن دوباره افراد و اعضایی که هنوز زیر پرچم هژمونی مجاهدین بودند سازمان را تا

تجددمآب و تحجر مسلک می‌شود.

برای اطمینان از اصالت هر گزاره نسبت داده‌شده به امام باید آن را در معادله فکری ایشان جایابی کرد. مهم‌ترین سنگ محک اعمال از نگاه امام خمینی عمل به تکلیف است چنان که می‌فرمایند:«اول به فکر بودیم ببینیم چه چیزی تکلیف ماست تا به همان عمل کنیم و آنچه بیش آمد به خاست خدای متعال بود» شاید یکی از مهم‌ترین تکالیفی که بر گردن ماست این باشد که نگذاریم امام در جبهه‌بندی‌ها و احزاب تخصیص یابد و محدود شود. آن زمان که امام را در زیر اندیشه‌های دیگری همچون لیبرالیسم و سوسیالیسم تعریف کنیم، زمانی که سر و پایش را از تن جدا کرده او را قد یک جناح تعریف کنیم و هنگامی که امام را از هسته اصلیش تهی کنیم «امامی جز آنچه بود» را به‌وجود آورده‌ایم. ما نیز چون آوینی‌ها بایستی که با شناخت امام راحل درین وسعت اندیشه‌های متروک

حدودی از نابودی نجات داد ولی ریشه‌های مارکسیست در سازمان نفوذ کرده بود و مقدمه‌ای و شکافی بود با جریانات اسلامی و حقیقتا چنین سازمانی نمی‌توانست نظامی که دست نفی بر سینه شرق و غرب می‌زند را بر تابد.

با از هم گسستن تمامی زنجیرها و مرگ آیت‌الله طالقانی یا به عبارتی «پدر طالقانی» که تنها حلقه مجاهدین و حاکمیت بود رهبری سازمان به فکر طراحی سناریو از پیش تعیین شده افتاد که ابراهیم یزدی آن را خیالات رجوی خواند. به هر حال مسعود رجوی می‌خواست انقلاب را جارو کند پس سعی کرد اعضا را قانع به حرکتی انقلابی و جهادی مجدد کند و وانمود کرد که نظام سازمان را تحت فشار قرار داده است و باید دموکراسی را از ذبح شدن نجات داد.

مجاهدین همه تلاش خود را کردند که نظر رئیس جمهور وقت، بنی صدر را به خود جلب کنند. بنی صدر که به دلیل اختلافات سیاسی با حزب جمهوری اسلامی و رد شدن نخست وزیرهای پیشنهادیش از سوی مجلس دل خوشی از نظام اسلامی نداشت پس دست دوستی رجوی را به گرمی فشرد. پس از عزل وی سازمان احساس کرد پشتوانه مردمی و قانونی خود را از دست داده است. بنابراین ۲۶ خرداد ۱۳۶۰ اعلامیه‌ای متفاوت از مجاهدین انتشار یافت:« بسم الله واحد قهار، مردم قهرمان ایران، مردم مبارز تهران...» که اعضا، طرفداران و ملیشییای خلق را به مبارزه مسلحانه علیه حاکمیت فرا خواند.

در نتیجه بیانیه سازمان مجاهدین خلق، تابستانی داغ و سراسر خون آغاز گشت. تابستانی که بوی خون، باروت و گلوله می‌داد و آتش خشم و کینه در کشور زبانه می‌کشید. اما به راستی اگر سازمان این سیر را طی نمی‌کرد و به حق خود از سفره انقلاب رضایت می‌داد شاید تاریخ به گونه‌ای بهتر رقم می‌خورد. به هر حال فاز اول مسلحانه ۳۰ خرداد آغازی برای سازمان نبود بلکه پایانی بود بر مشروعیت آن، مقدمه‌ای بود برای سالی شوم که بوم محنت بر آسمان ایران پرواز می‌کرد در واقع این آغاز، چیزی جز پایان نبود.

منابع:

کوشکی، محمد صادق(۱۳۸۷)، تبار ترور، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

جمعی از پژوهشگران (۱۳۹۷)، از نفاق تا فرقه رجوی، تهران: انتشارات دیدمان حیدری، اصغر(۱۳۹۰)، جنون قدرت، تهران: مجله پانزده خرداد

زمانه راه درهم شکستن دیوارهای تحجر و سراب‌های تجدد را بیابیم. ما وامداران بزرگ‌ترین میراث امام یعنی انقلاب هستیم و مسلما بزرگ‌ترین قرض ما به امام انقلاب، شناخت اندیشه‌های او و مقابله با مصادره به مطلوب کردن این اندیشه ها است.

منابع:

گروه سیاسی اندیشکده برهان؛محمد مهدی شاه‌آبادی

شبکه اطلاع رسانی راه دانا

پایگاه اطلاع رسانی ایرنا؛سخنرانی رئیس سازمان قضایی

نیروهای مسلح آذربایجان



امین مجیدی فرد

ارشد علوم اجتماعی، ۹۷

عضو شورای ناظر انجمن اسلامی دانشجویان

نگاهی به ایده اساسی علی شریعتی به مناسبت سالگرد شهادتش

۱. خرداد معاصر ایران را اگر تقسیم کنیم، با جنبش ناکام به سوی آزادی آغاز می‌شود، نیمه‌اش به طغیان در طلب استقلال می‌رسد و دهه سوم آن به مسلخ کشیده‌شدن عدالت را یادآوری می‌کند و در دو روز آخر نیز دو مرگ را به روی چشم می‌آورد. مرگ دو چهره که هر کدام به شکلی مختص خود، فریادزننده و عمل‌کننده در راه آرمان آزادی، استقلال و عدالت بوده‌اند. یکی چمران است که یک زندگی در جهاد کامل را به نمایش گذاشت و دیگری شریعتی است که علم «اسلام نه»^۱ را به دست گرفت و نقشی «پیش‌تاز» در احیای اسلام انقلابی و اجتماعی بازی کرد. درباره این دو شهید خرداد سخن‌های بسیاری گفته‌اند اما در این مجال به دور از مبالغه‌ها و تحمیدیه‌ها بخشی از اندیشه یکی از آن‌ها را مرور می‌کنیم. سه‌گانه «عرفان، برابری، آزادی» که تز نهایی در آثار و اندیشه‌های شریعتی است.^۲

۲. در تاریخ اندیشه جهان و تمام فلسفه‌ها و ایدئولوژی‌های رنگارنگی که ارائه شدند، سه جریان اصلی در پاسخ به نیازهای فردی و اجتماعی ایجاد شده است. این سه جریان اصلی عبارتند از: عرفان، برابری، آزادی. خلاصه این سه جریان اصلی را می‌توان اینگونه بیان کرد: یکی عشق که ریشه تجلی مکتب‌های عرفانی است و مذهب جلو‌های از همان است. دوم عدالت مادی بین ملت‌ها و طبقات در رابطه استعماری و رابطه استثماری داخلی و سوم اصالت وجود انسان به معنای تکیه‌کردن و برگشتن به درون ذاتی و نوعی ارزش‌های انسانی و اعطا کردن اختیار و آزادی به خودِ من انسانی، برای رشد و کمال آن و چشم گشودن به خود ذات آدم. از دیدگاه شریعتی این سه مفهوم در متن انسان و نیازهای اساسی بشر قرار دارد و پاسخ اصلی «ایدئولوژی اسلامی» به سوال «چگونه ماندن» در برابر هجمه مکتب‌ها و ایدئولوژی‌های گوناگون در این سه گانه قرار دارد. هر کدام از این سه جریان هم عامل تکامل انسان هستند و هم می‌توانند عامل انحراف او شوند. این سه اگر در کنار یکدیگر قرار گیرند می‌توانند انسان را به جایگاه «فلاح» و سعادت نهایی برسانند و به تنهایی هر کدام به انحرافی دچار شده‌اند.

۳. عرفان و عشق آتشی است که در طول تاریخ بشر همه فرهنگ‌ها، همه ارزش‌های اخلاقی، همه حرکت‌های انقلابی و همه خلاقیت‌ها را ساخته است و همیشه به انسان معنی داده است و همیشه به عالم محتوا داده است و همیشه به عمر و به وجود جهت و هدف داده است. در هر مذهبی که شما فکر کنید این جوهر وجود دارد و در هر مکتبی و هر فلسفه‌ای این جوهر وجود داشته است. احساس عرفانی است که انسان را فضیلت و کرامت می‌دهد و به میزانی که انسان متکامل‌تر باشد، این نیاز و عطش در وی شدیدتر است. همانطور که به چشم هم می‌بینیم انسان‌هایی که کامل‌ترند، ناراضی‌ترند. انسان‌هایی که تکامل معنوی‌شان بیشتر است و نیازهایشان متعالی‌تر، مواهب مادی برایشان کوچک‌تر است و عجز طبیعت هم از سیرکردن آن‌ها بیشتر. عرفان از شرق برخاست و مکاتبی چون بودیسم در شرق و نحله‌هایی در مسیحیت غربی آن را ادامه دادند.

۳. خواست برابری در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ در اندیشه‌های سوسیالیستی تبلور یافت و برای مبارزه با تضاد طبقاتی ناشی از استیلای سرمایه‌داری در جهان شکل گرفت. این مکاتب درباره برابری انسان و نفی تضاد صحبت می‌کنند. تضادی که میان گروه‌های مختلف جامعه شکل گرفته و موجب شکل‌گیری استثمار و استعمار در سطح ملی و جهانی شده است. در اسلام نیز تمام تلاش فلسفه تاریخ انسان در تشیع، مبارزه با ظلم و برای تحقق عدالت است. به میزانی که تضاد استثمار، بهره‌کشی و فاصله طبقاتی زیادتر می‌شود، تلاش و

۱. خرداد معاصر ایران را اگر تقسیم کنیم، با جنبش ناکام به سوی آزادی آغاز می‌شود، نیمه‌اش به طغیان در طلب استقلال می‌رسد و دهه سوم آن به مسلخ کشیده‌شدن عدالت را یادآوری می‌کند و در دو روز آخر نیز دو مرگ را به روی چشم می‌آورد. مرگ دو چهره که هر کدام به شکلی مختص خود، فریادزننده و عمل‌کننده در راه آرمان آزادی، استقلال و عدالت بوده‌اند. یکی چمران است که یک زندگی در جهاد کامل را به نمایش گذاشت و دیگری شریعتی است که علم «اسلام نه»^۱ را به دست گرفت و نقشی «پیش‌تاز» در احیای اسلام انقلابی و اجتماعی بازی کرد. درباره این دو شهید خرداد سخن‌های بسیاری گفته‌اند اما در این مجال به دور از مبالغه‌ها و تحمیدیه‌ها بخشی از اندیشه یکی از آن‌ها را مرور می‌کنیم. سه‌گانه «عرفان، برابری، آزادی» که تز نهایی در آثار و اندیشه‌های شریعتی است.^۲

جنگ برای عدالت توسعه پیدا می‌کند تا جایی که به یک انفجار جهانی برسد!
۴. سومین نیاز اساسی انسان، نیاز به آزادی است که وجودگرایی خواست تا (اگزیستانسیالیسم) پاسخی برای آن بیابد. پس از جنگ دوم جهانی و عدم توانایی مارکسیسم در مبارزه با سرمایه‌داری، مکتب‌هایی سربرآوردند که تأکید بر این نیاز آزادی داشتند. اگزیستانسیالیسم می‌گوید که هم عرفان‌گرایی و هم برابری‌خواهی انسان را فراموش می‌کنند و یا درگیر موضوعات خارجی می‌کنند. مسئله در بازگشت به انسان است. اصالت‌دادن به اختیار و آزادی انسان، یعنی آنکه بپذیریم انسان موجودی است در طبیعت و دارای ارزش‌های ذاتی. به بیان دیگر همه ارزش‌ها وقتی وجود دارند که آزادی انسان وجود داشته باشد و اگر این آزادی را از وی بگیرند آن ارزش‌ها نیز نخواهند بود.
۷. کامل‌ترین انسان یا مکتب که می‌خواهد انسان را به فلاح ببرد، انسان و مکتبی است که این ابعاد اساسی را در خود داشته باشد. اگر این سه بعد اساسی در یک مکتب وجود داشته باشد، بعدها منفی هیچ‌کدام از مکتب‌ها در آن نخواهد بود، زیرا یک بعد، بعد منفی بعد دیگر را جبران می‌کند. در این دیدگاه خودسازی یعنی رشد هماهنگ این سه بعد در خویش، یعنی در همان حال که خویش را مزدکی احساس می‌کنیم، در درون خویش عظمت بودایی را برپاسازیم و در همان حال آزادی انسانی را تا آنجا حرمت نهیم که مخالف را و حتی دشمن فکری خویش را به‌خاطر تقدس آزادی تحمل کنیم. «عرفان، برابری، آزادی» یکی از پاسخ‌های نهایی شریعتی به نیازهای انسان امروز است. از این منظر با وجود رویکردهای تک‌بعدی مکتب‌های موجود به این نیازهای سه‌گانه آنچه اسلام را متمایز می‌کند، نگاه همه‌جانبه و پاسخ به تمام این ابعاد سه‌گانه است:

«این سه رسالت یک انسان است. و حالا برای این کار من به یک ایدئولوژی احتیاج دارم، به یک مکتب احتیاج دارم، من درآوردی نمی‌شود و شعار است. مایه می‌خواهد، فرهنگ می‌خواهد، واقعیت تاریخی می‌خواهد، یک جای پای می‌خواهد، یک وابستگی روحی- اعتقادی-ذهنی می‌خواهد و من همه این‌ها را، هر سه خالص را در اسلام و در خانواده محمد و در علی می‌یابم و می‌بینم. و اگر همه تلاشم را منحصر بکنم که با این سه تا چشم اسلام و علی را بینم و در آن واحد بر هر سه بعد تکیه کنم و نگاه بدوزم و علی را بشناسم و اسلام را بشناسم، نه‌تنها وابستگی‌ام را به اسلام همواره حفظ می‌کنم، بلکه هرگز در برابر قدرت و پیشرفت تمدن بورژوازی غرب و همچنین قدرت و آفرینندگی و پیشرفت مارکسیسم شرق، نه دچار عقده ایدئولوژیک می‌شوم و نه عقده ملی، نه عقده نژادی، نه عقده اعتقادی».

منابع:

۱. «خدایا می‌دانم که اسلام پیامبر تو با «نه» آغاز شد و تشیع دوست تو نیز با «نه» آغاز شد. مرا ای فرستنده محمد و ای دوستدار علی! به «اسلام آری» و به «تشیع آری» کافر گردان.» نیایش، مجموعه آثار ۸.

۲. منبع تمام مباحث گفتار «عرفان، برابری، آزادی»، «چگونه ماندن» و «خودسازی انقلابی» در مجموعه آثار ۲ علی شریعتی می‌باشد.

۶ اقتصاد مریض ایران در دولت اصلاحات
وبه ریاست سید محمد خاتمی در شرایطی که همواره از تلاطم‌های اقتصاد تک محصولی رنج می‌برده به نسبت سایر دولت‌ها از ثبات بیش‌تری برخوردار بوده است. به طوری که در ابتدای ریاست جمهوری آقای‌خاتمی شاهد پایان روند سراسیبی رشد اقتصادی و افزایش پایدار این متغیردر سال‌های بعدی هستیم.

بالاترین رشد اقتصادی در دولت اصلاحات در سال ۱۳۸۱ حاصل شد، وقتی رشد اقتصادی ایران به ۸.۲ درصد با احتساب نفت و ۸.۸ درصد بدون احتساب نفت رسید. طی سه سال بعدی نیز این رشد دوام آورد و ایران رشدی در محدوده ۶ تا ۸ درصدی را در فاصله سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴ تجربه کرد.^۱ این رشد در حالی پدید آمد که متوسط قیمت نفت در این ۸ سال ۲۳ دلار ۴۶ سنت بود و در دولت بعدی به ۷۸ دلار ۸۸ سنت می‌رسید. با وجود رشد های اقتصادی که کم و بیش درایران رقم خورده است. تقریبا ارزش ریال در کشورمان سال به سال رو به کاهش است و همه دولتهای گذشته با مشکلات آن دست به گریبان بوده‌اند. اما به طور نسبی کاهش ارزش پول ملی دردولت اصلاحات به نسبت سایر دوره‌ها کمتر بوده است. تک نرخي شدن ارز، ایجاد بازار اولیه بین بانکی در زمینه معاملات ارزی و ایجاد حساب ذخیره ارزی از جمله تهیدات اصلاحات در آن دوره بوده است.^۲ رییس دولت اصلاحات با این که درآمدهای ارزی محدودی داشت، صندوق ذخیره ارزی را با حساب ۲۰ میلیارد دلاری به دولت بعدی تحویل داد.^۳

به موجب این اقدامات شتاب رشد نقدینگی به عنوان عامل افزایش نرخ تورم کاهش یافت تا در دوران اصلاحات شاهد متوسط نرخ تورم ۱۵٫۷ درصدی باشیم که پایین ترین متوسط نرخ تورم در میان دولت‌های قبل و بعد خود است.

انسانم آرزوست...

نوشتاری درباب آنچه امام موسی صدردرباره انسان می‌اندیشید

۶ امام موسی صدر از شهروندان ایرانی و اندیشمندان شیعه است که نوع سلوک و بینش او نسبت به مسائل فرهنگی و اجتماعی انسان‌ها همواره مورد تحقیق و پژوهش اساتید و دانشجویان حوزه علوم انسانی قرار گرفته‌است. «لبنان کشوری متکثر از فرهنگ و فرقه‌های دینی متعدد است. از این رو همواره هم‌گرایی و ایجاد انسجام میان آحاد مختلف این جامعه برای رهبران و اندیشمندان آن یک دغدغه مهم ذهنی و رفتاری بوده است. ۱۹ سال تلاش بی‌وقفه امام موسی صدر از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۷ در کشور لبنان نشان داد که آگاهی داشتن به چگونگی برقراری ارتباط موثر و فرهنگ گفت‌وگو به چه شکل می‌تواند به ارتقاء سطح زندگی محرومان، شیعیان و انسان‌های این کشور کمک کند. گفت‌وگو و ارتباطات برای امام موسی صدر به منزلهٔ استراتژی نبود، بلکه هدف او بود. این اندیشمند با تکیه بر این که چگونه می‌توان با افراد و شخصیت‌های گوناان ارتباط موثر و دوسویه برقرار کرد، با همه گفت‌وگو می‌کرد. اینکه امام موسی صدر بر مبنای فرهنگ گفت‌وگو در پی احقاق و زمینه‌سازی چه موردهایی بوده است، باید به چند نکته اشاره کرد: نخست: ارتقای وضعیت مادی، سیاسی و فرهنگی. ارتقاء وضعیت مادی و سیاسی و فرهنگی از طریق تشکیل مؤسسات خیریه و آموزشی و فرهنگی، تشکیل مجلس اعلای شیعیان، تلاش برای کسب کرسی‌های قدرت از جمله تلاش‌های او برای بخشیدن قدرت به شیعیان به حاشیه رانده شده‌بود.

با توجه به نظریه برجسته‌سازی، اندیشمندان پر نفوذ اگر چه نمی‌توانند «چگونه» فکر کردن را به مخاطبان خود تحمیل کنند اما با برجسته‌سازی مفاهیم و پدیده‌ها می‌توانند (و توانسته‌اند) تعیین کنند که من و شما «درباره‌ی چه موضوعی» فکرمان مشغول باشد و چه چیز مسئله ما بشود و به آن دلخوش هم باشیم! بدیهی است که انسان سرکوب شده، خود می‌تواند بدل به قدرتی خطرناک برای نظم اجتماعی شود و پیداکردن جایگاه اجتماعی تنها پادزهر این خطر است. برای پیشبرد این هدف، گفت‌وگوی انتقادی با نیروهای اجتماعی رقیب، کسب ابزارهای قانونی، نهادسازی، شکل دادن به افکار عمومی، اعتصاب غذا از جمله تاکتیک‌های

اقتصاد در گذر اصلاحات



اشکان رشیدی

کارشناسی مدیریت بازرگانی، ۹۸

*در دولت دوم آقای خاتمی درعین این که نسبت درآمدهای نفتی به ازای یک درصد رشد اقتصادی کمترین عدد است، بیشترین رشد اقتصادی و کمترین تورم در کنار افزایش قابل ملاحظه سطح دستمزد حقیقی حاصل شده است.^۴ علاوه بر دستاوردهایی که دولت اصلاحات به نسبت سایر دولت‌ها با آن همراه بوده ناکامی‌هایی هم همچون دیگر دولت‌ها داشته است.

عدم توفیق در کاهش بیش‌تر نرخ تورم، نرخ بیکاری بالا، هدف‌مند نبودن یارانه‌ها و کندی روند خصوصی سازی از جمله دست اندازهایی هستند که اقتصاد ایران و اقتصاد اصلاحات با آن مواجه بوده است. هر چند که نباید از نقش جنگ و تحریم هم در اقتصاد کشورمان غافل شد. حجم عظیم یارانه‌های مصرفی، که دولت‌ها سالیانه از محل بودجه کل کشور به همه مردم اعم از نیازمند و غنی پرداخت می‌کنند، بارعظیمی بر بودجه کشور تحمیل می‌کند که از علل مهم کسری بودجه و در نتیجه تورم کشوری است. بالا بودن نرخ بیکاری و نرخ تورم در مقایسه با کشورهای توسعه یافته که تورم تک رقمی دارند از جمله آفت‌های اقتصادی است که می‌توان به دولت آقای خاتمی خرده گرفت.

سرانجام این که کارنامه دولت اصلاحات شایسته مهر قبولی است یا خیر بازهم جای تأمل دارد و آن چه مشخص است، ارزش اقتصاد ایران با توجه به پتانسیل‌هایی که دارد خیلی بیش تر از این اعداد و ارقام می‌ارزد.

منابع:

۱- سایت اقتصاد آنلاین

۲- روزنامه اعتماد شماره ۲۴۸۹

۳- هادی حق شناس اقتصاد دان و نماینده سابق مجلس

۴- روزنامه دنیای اقتصاد شماره ۴۹۰۴

فاطمه آشوری

کارشناسی فقه و حقوق، ۹۸



اتحاد شدهٔ امام موسی صدر برای دستیابی به حیثیت اجتماعی محرومان بود. دوم: دعوت از دیگری و دیگران دینی برای حمایت از حقوق اولیهٔ اقلیت‌ها دعوت از دیگری و فراخواندن آنان برای حمایت از حقوق اقلیت تأکید بر این اصل بود که اقلیت مسئله و موضوعی عام و فراگیر است و محدود به جمعیتی بسته و در خود فرورفته نیست و اکثریت حتی برای منافع خود باید به حمایت از احقاق حقوق اقلیت برآید.

در واقع توسعه سیاسی نگرش اقوام لبنان و فرقه‌های آن را به همبستگی ملی تغییر داد و اقوام خود را به هویت ملی بیش‌تر مرتبط می‌دانستند، علل تحول در این گفتمان‌ها ناشی از تغییرات در ساختارهای اجتماعی در سطح ملی فرقه‌ای بود. با تغییر در گفتمان ایدئولوژی سیاسی در دوران حضور امام موسی صدر، بخصوص در دوران جنگ‌های داخلی آن در روابط بین قومی، اقوام مختلف لبنان از بعد خاص گرایی خود به سوی عام‌گرایی(همبستگی ملی) سوق پیدا کردند.

سوم: تأکید بر فطرت خوب انسان‌ها

دکتر محسن اسماعیلی، عضو حقوقدان شورای نگهبان، اعتقاد دارد که از نظر امام موسی صدر که همان نظر اسلام است، «انسان‌ها همه خوب و بر فطرت پاک خلق شده‌اند. چه‌بسا، منافع شخصی و فساد محیط مانع بروز آثار این فطرت می‌شود و انسان مرتکب ظلم یا فساد می‌شود. ولی، مُذُنْبِرٌ حتی در همان حالت، فطرت وی او را به صلاح دعوت می‌کند. گاهی منافع مادی انسان را از تشخیص خوب و بد باز می‌دارد و ۶۰٪ انسان در داوری اشتباه می‌کند. ولی در مواردی که منافع مادی وجود نداشته باشد، حکم فطرت، کاملاً واضح، خودنمایی می‌کند.» در تکنیک ارتباطی امام موسی صدر به این اصل پی می‌بریم که این نگاه فقهی و اجتهاد دینی او است که انسان را به عنوان یک شریک واقعی در زندگی و جامعه می‌شناسد و به او به‌عنوان یک عنصر فعال با حفظ کرامت ارزش می‌دهد، در این شرایط تلاش و زحمت کشیدن شروع می‌شود و امام موسی صدر این حرکت را آغاز کرد.



کتاب انسان خردمند، به قلم یووال نوح هراری که از دانشگاه آکسفورد دکترای تاریخ دارد و در دانشگاه بیت المقدس، تاریخ جهان تدریس می کند. این کتاب تاریخ مختصری از زندگی بشر را شرح می دهد و با پرداختن به موضوعات تاریخی از جنبه زیستی و گاهی با چاشنی فلسفه، خواننده را با رخدادهای مهم تاریخی، از دیدگاهی بی طرف آشنا می کند.

هراری، در مقدمه ی کتاب، از همان ابتدا ما را متوجه موضوع تفکر برانگیز کتاب می کند چرا که تفکرات ما را نسبت به بسیاری از موضوعات به چالش می کشد و از ما می خواهد که متفاوت فکر کنیم: «من همه را ترغیب می کنم تا فارغ از اعتقاداتشان روایات اساسی موجود در دنیا را زیر سوال ببرند و تحولات گذشته را به علایق کنونی مرتبط سازند و از مباحث جنجالی نهراسند».

در ابتدای کتاب، نویسنده با توجه ویژه ای که به نظریه داروین درباره «تکامل انسان» داشته، کتاب را به صورت خط زمانی، از انسان های اولیه تا به امروز نگاشته و خواننده را قدم به قدم با مسایل تاریخ درگیر می کند و در این غالب، دلیل بسیاری از روابط علایق و سیاست های امروزی را با توجه به مستندات علمی تاریخی و زیستی به صورت شفاف و گیرا بیان می کند.

این کتاب دارای چهار بخش شامل: انقلاب شناختی، انقلاب کشاورزی، وحدت بشر و انقلاب علمی می باشد و در هر بخش وقایع مهم آن قسمت از تاریخ را بیان کرده است.

این کتاب به دلیل میان رشته ای بودن و بررسی موضوعات از دیدگاه ها و جهات مختلف دیدی عمیق تر و همه جانبه تر از جهان پیرامون به ما می دهد.

از بین تمام حیوانات و دیگر گونه های انسانی، انسان خردمند توانست با تکیه بر قدرت تفکر و تخیل خود، از دیگر موجودات برتری پیدا کند و در نبرد با سایرین پیروز شود و در این راه عنوان جان ستان ترین موجود زمین را به خود اختصاص دهد چرا که در هر سرزمینی که گام نهاد، بسیاری از موجودات ساکن آنجا را از بین برد و به مرور نسل آنان را منقرض کرد.

در این کتاب درباره ی موضوعاتی نظیر: تاثیر انکار ناپذیر اسطوره ها و خدایان در شکل گیری روابط و سیاست ها و تاثیر انقلاب های بزرگ شناختی، کشاورزی و علمی بر زندگی انسان و دیگر موجودات در طول تاریخ تا به امروز بحث شده است.

اینکه چطور حکومت ها و امپراطوری های بزرگ شکل گرفتند؟ آیا مسیری که انسان خردمند در آن گام نهاد بشر را خوشبخت تر می کند یا سبب تباهی می شود؟ در تاریخ هیچ عدالتی وجود دارد؟

پول که فراگیر ترین و موثر ترین نظام اعتماد متقابلی که تاکنون ابداع شده است چطور بوجود آمد و چطور آینده ی انسان را رقم می زند؟

تبعیض های نژادی مذهبی جنسیتی و طبقاتی از کجا منشا گرفت؟ آینده ی بشر در این مسیر به کجا خواهد رسید؟

پاسخ بسیاری از سوالات ما فقط در تاریخ پیدا می شود چرا که بسیاری از هنجارها و قوانینی که امروزه به عنوان سنت های حقیقی و طبیعی جهان می دانیم تنها قوانینی خیالی هستند که در طی هزاران سال بوجود آمده و بارها تغییر کرده است.



امیر حسین اکبری
کارشناسی علوم تربیتی، ۹۵
دبیر واحد اجرایی انجمن اسلامی دانشجویان



کرچه بریکرپان خنم یادست ولی با چو حکیم که تا سرود جان ندیم ماهنامه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هکات

شماره ۶۳ - خرداد ماه ۹۹

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

دارای مجوز به شماره ۹۸۳۷۰۲ از کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: نسیم جهانی

سر دبیر: فاطمه رسولی

دبیر تحریریه: معصومه صفدری

طراح نشریه: محمدرضا عزیزی، زهرا رزقی

صفحه آرا: محمدرضا عزیزی

ویراستار: فاطمه آشوری، فاطمه رجائیان

هیئت تحریریه:

امیر حسین اکبری، فاطمه آشوری، شاهد بنی اسدی، سمانه جمعه پور، محمد جولایی شکیب، محدثه حبیبی، محمدمهدی حسن آبادی، امیرحسین حسن پور، هانیه حسن زاده، محمد حسین خسروی، فاطمه دوستی، صالحه راهداری، فاطمه رجائیان رضا رزاقی، زهرا رزقی، فاطمه رسولی، اشکان رشیدی، فاطمه رضایی، مسعود سلطانی، سارا شجاعی، محمد صابریان، مصطفی صادقی فر، معصومه صفدری، طیبه سادات طباطبایی، محمدرضا عزیزی، سیدمحمد صالح قائمی راد، امین مجیدی فرد، فاطمه محمدی، سیدامیرحسین مهدی زاده، سیداصغر مویدی، سیدعلی میرزائی، محمدحسین نجفی، زهرا نعمتی، مهدیه نیکوکار، علی

هادیان حقیقی، اسما هادیزادگان، مصطفی هادیزاده، احمد یوسفی

